

گزارش سفر کارگزار آستان قدس رضوی از عتبات عالیات

غلامرضا گلی زواره

چکیده

حاج میرزاداوود حسینی شهیدی خراسانی از علماء، فضلا و ادبای خطه خراسان است که در آستان قدس رضوی مناصب و مسئولیت‌هایی را عهده‌دار بوده است؛ به همین دلیل در منابع تاریخی و رجالی به حاجب‌التولیه، بهاء‌التولیه، میرزاداوود خادم‌باشی و وزیر وظایف موسوم گردیده است. او گزارش سفر خود به سرزمین حجاز، سوریه و عتبات عراق را - که طی سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ هجری و در ۴۵ سالگی انجام داده - نگاشته است که نسخه‌های خطی این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شود. در سال‌های اخیر بر اساس برخی از این نسخ، نوشتار مزبور منتشر گردید. از متن این نوشتار به‌خوبی بر می‌آید که مؤلف در میان اقشار گوناگون و علما و فضایی مناطق مختلف ایران و عراق به فضل و فضیلت اشتهاار داشته و همین ویژگی باعث گردیده است تا سفرنامه‌اش به لحاظ جنبه‌های تاریخی - به خصوص از شهرهای مقدس عراق - مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه: عتبات عالیات، بهاء‌التولیه، میرزاداوود حسینی شهیدی، سفرنامه، عراق.

مقدمه

اختناق، فشار سیاسی و ظلم فراگیر بنی عباس، طالبیان و علویان را در تنگناهای سختی قرار داده بود. مأموران این سلسله، امامزادگان و سادات را به طرز فجیعی می‌کشتند یا پس از زندانی کردن در سیاه‌چال‌ها به شدیدترین شکل شکنجه، و برخی را نیز به نقاط دوردست تبعید می‌کردند. خانواده‌های این ذراری رسول اکرم ﷺ نیز از انواع تهدیدها و دست‌گیری‌های هراس‌آور مصون نبودند. این شرایط آشفته باعث گردید که چنین وجودهای باکرامتی ناگزیر سرزمین آبا و اجدادی خود را - که حجاز و عراق عرب بود - ترک کنند و در قالب کاروان‌هایی به دیگر نقاط جهان که اوضاع آرام‌تری داشتند و از حوزه فرمانروایی بنی عباس تا حدودی دور بودند، مهاجرت کنند و در آن نواحی رهبری قیام‌ها و خیزش‌هایی را علیه این ستمگران بر عهده گیرند و به ارشاد اهالی و ترویج معارف قرآن و عترت اهتمام ورزند. (ابن طباطبا، ۱۳۷۳ش، ص ۱۳-۱۵)

گروهی از نوادگان اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، اوایل قرن چهارم هجری به منطقه حلب (از توابع سوریه کنونی) کوچ کردند؛ زیرا سیف‌الدوله حمدانی (م ۳۵۶ق.) بنیانگذار دولت شیعی آل حمدان، بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق فرمانروایی می‌کرد و مرکز امارتش شهر حلب بود. در دوران حکومت این دولت شیعی، سادات و علمای شیعه از حمایت‌های ویژه امیران حمدانی برخوردار بودند. (دائرةالمعارف تشیع، ۱۳۸۱ش، ج ۹، ص ۴۸۷)

رفته‌رفته طوایفی از سادات حسینی ساکن حلب به نواحی مرکزی ایران، از جمله اصفهان، هجرت کردند. سیدهدایت‌الله حسینی از احفاد این طایفه است که از طریق پدر حسینی، و از رهگذر مادر حسینی هستند. دوران حیات این سید جلیل‌القدر و دانشور با روی کار آمدن سلسله افشارها مقارن بود؛ دورانی که ایران و به خصوص منطقه اصفهان از بحران‌های سیاسی - اجتماعی رنج می‌برد. همچنین این شهر پس از آن شکوه علمی و فرهنگی عصر صفویه،

ایام پریشانی را سپری می‌کرد. پس از این فترت فرسائیده، سرانجام بر اثر اهتمام برخی از مشاهیر صاحب نظر در علوم عقلی و نقلی، حوزه در حال فروپاشی اصفهان رونقی دیگر به خود گرفت. این روند میرزاهدایت‌الله را در موجی از شعف و شادمانی فرو برد تا آنکه رویداد خجسته دیگر، نشاط وی را فزونی بخشید؛ زیرا در سال ۱۱۵۲ هجری دارای فرزندی شد که او را محمدمهدی نام نهاد.

نهال نوپای مذکور پس از رشد، رویش و شکوفایی، در حوزه اصفهان به دانش‌اندوزی پرداخت و در سنین جوانی برای ادامه تحصیل راهی مشهد مقدس رضوی گردید و در حوزه این دیار نورانی به تکمیل آموخته‌های خویش همت ورزید. او با وجود احاطه بر معارف عقلی و نقلی، عازم عتبات عراق گشت تا در حوزه کربلای معلّا در محضر وحید بهبهانی زانوی ادب بر زمین زند. سیدمحمدمهدی که در زمره شاگردان برجسته این احیاگر مکتب اجتهاد بود، با کوله‌باری از علم، حکمت و فضیلت به مشهد رضوی بازگشت و در آنجا حوزه درسی باشکوهی تشکیل داد و فرزاندانی عالی‌قدر تربیت کرد. سرانجام این علامه خودساخته در سال ۱۳۲۱ هجری به دست نواده نادرشاه افشار به شهادت رسید و از آن پس خاندانش به آل شهیدی موسوم گردید. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۱ ش، ج ۳، ص ۶۴۵؛ همایی، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۵-۳۶؛ امامی خویی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۲۸۳؛ فیض، ۱۳۳۰ ش، ج ۲، ص ۲۶۰)

راه این بزرگوار توسط فرزندان فرزانه‌اش تداوم پیدا کرد. یکی از نوادگان این عالم عامل، حاج میرزاداوود حسینی است که از رجال دانشور، ادیب، فاضل و بانفوذ منطقه خراسان است. او بر حسب توانایی‌ها، کفایت‌ها و شایستگی‌هایی که دارا بود، مناصبی را در آستان قدس رضوی بر عهده داشت و در این سمت‌ها خدمات ارزنده‌ای انجام داد. متأسفانه با وجود اشتهار این شخصیت لایق و فاضل و کاردان، با برخی رجال دیگر یکی گرفته شده است؛ چنان‌که برخی نویسندگان معاصر او را با میرزاداوود شهیدی، فرزند آیت‌الله سیدمحمدمهدی خراسانی (م ۱۲۴۰ ق.)، یکی دانسته‌اند؛ درحالی‌که میرزاداوود دوم ۳۷ سال بعد از وفات میرزا داوود اول به دنیا آمده است. همچنین عده‌ای تصور کرده‌اند او همان میرزاداوود ملباشی

(متولد ۱۲۷۰ هجری) است؛ در حالی که مرحوم ملاحسینی، فرزند حاج شیخ ملاحسینی قاضی سبزواری بوده و میرزاداوود مورد نظر ما فرزند سیدعلینقی، و از سادات باشرافت است. میرزاداوود پس از سال‌ها پیگیری، این توفیق را به دست آورد که در سنین میانسالی به حجاز و عتبات عراق برود. اما مسیری را که وی پیمود، کمتر متداول بود؛ زیرا این کارگزار دانشور از طریق آسیای مرکزی، قفقاز، اروپای شرقی، آسیای صغیر و ترکیه، کانال سوئز و دریای احمر به بندر جدّه عربستان قدم نهاد و پس از انجام مراسم حج تمتع و زیارت مشاهد مکه و مدینه از راه شام، راهی کربلای معلّی شد. او پس از زیارت آستان حسینی و دیگر شهدای حماسه عاشورا، عتبه نجف اشرف، کاظمین و سامرا را زیارت کرد و در این سیر و سیاحت‌ها و هنگام توقف در شهرهای گوناگون با فضلا و علمای متعددی دیدار و ملاقات داشت. آن بزرگوار گزارش این سفر را - که حدود ده ماه طول کشید - با دقت و امعان نظر خاصی نگاشت. از مندرجات این سفرنامه بر می‌آید نویسنده بر معارف عقلی و نقلی، مباحث ادبی، تاریخی و جغرافیایی مسلط بوده و نیز به لحاظ پایگاه علمی - اجتماعی منزلتی والا و موقعیتی برجسته داشته است. (مدرس شیرازی، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۷۳؛ امین عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ افضل الملک، بی تا، ص ۹۵ و ۸۳؛ میرزاداوود، ۱۳۸۰ ش، ص ۵-۱۰)

از تبار ابرار

میرزاداوود حسینی شهیدی اصفهانی خراسانی در زمره سادات باشرافتی است که از طریق ابومحمد اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، به فروغ ششم امامت، صادق آل محمد، نسب می‌برد و از آنجا که مادر این امامزاده، فاطمه دختر حسین ائرم فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است، وی میان دو فروزندگی حسینی و حسینی را با هم جمع کرده است. اسماعیل در زمان حیات دنیوی والد معظمش، در مدینه الرسول درگذشت. امام صادق علیه السلام از مرگش متأثر شد و در سوگ او بسیار گریست و هنگام تشیع جنازه، چندین بار پیکرش را بر زمین نهاد و کفن را از سیمایش کنار زد و به او نگریست؛ زیرا عده‌ای تصور می‌کردند او امام بعد از پدرش خواهد بود و حضرت صادق علیه السلام کوشید با این رفتار آن گمان و شبهه را برطرف کند. اما گروهی با

وجود رحلت اسماعیل در زمان والدش، او را امام خویش خواندند و به اسماعیلیه معروف شدند. البته هیچ‌گاه آن بزرگوار چنین ادعایی نداشت و درباره امام بعدی، تابع فرامین والدش بود. اسماعیل اعرج سال ۱۳۳ هجری در آبادی عُریض فوت کرد و پیکرش در قبرستان بقیع مدینه دفن شد. امیری مصری از خاندان عبیدلی - که به او نسب می‌یُرد - بر مزارش بقعه‌ای بنا کرد که وهابیان آن را تخریب کردند. (موسوی، ۱۳۹۸ش، ج ۵، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۵؛ ابی‌نصر بخاری، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴)

برخی ادعا کرده‌اند مرقد اسماعیل بن جعفر در قزوین است. این ادعا درست نیست و احتمال داده می‌شود در تکریم وی بنایی در این شهر به نامش احداث شده باشد. (موسوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۶)

فاطمیان که در شمال شرقی آفریقا، به خصوص مصر، ۲۷۴ سال فرمانروایی کردند، از نسل اسماعیل مذکور هستند. نخستین آنان عبدالله فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند محمد فرزند اسماعیل است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۸)

در سلسله نسب میرزاداوود حسینی به القاب و عناوینی چون شاه و شاهنشاه برمی‌خوریم که مفهوم راستین آنها اصلاح و جلوگیری از خرابی و ویرانی است و در فرهنگ و عرفان اسلامی و شیعی، شاه کسی است که نسبت به اقران خویش فرد ممتازی باشد و مقدم، سرور و پیشوای قوم خود است. امکان دارد امتیاز او نسبت به دیگران نسبی، معرفتی و معنوی باشد و نیز هادیان طریق معرفت و فضیلت که به رشد و شکوفایی افراد مستعد کمک می‌کنند، مُلقب به شاه گردیده‌اند. شاهنشاه لقب سرور بزرگان است که با امداد وی عده‌ای به مقامات بالا - اعم از عرفانی و سیاسی - اجتماعی - ارتقا یافتند. همچنین ساداتی که علاوه بر نسب صحیح، از کمالات و مکارمی برخوردار بودند، به لقب شاه مفتخر می‌گردیدند؛ چنان‌که حضرت احمد بن موسی علیه السلام و حضرت عبدالعظیم حسنی به ترتیب به شاه‌چراغ و شاه‌عبدالعظیم موسوم و معروفند (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۱ش، ج ۵، ص ۵۰۵-۵۰۶) و نیز در پیشوند بسیاری از امامزاده‌ها، عنوان شاهزاده دیده می‌شود. (نک: بناهای آرامگاهی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۹۹؛ دهخدا،

یکی از نیاکان میرزاداوود حسینی، ادیب و عارف ستوده خصال، شاه‌نعمت‌الله ولی است که نسبش با پانزده واسطه به این بزرگوار می‌رسد. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۴۴) پدر شاه‌نعمت‌الله، میرعبدالله، اهل حلب (از نواحی شام) بود و سیدنعمت‌الله سال ۷۳۱ هجری در همین دیار متولد گردید. پس از نشو و نما و پیمودن ارتفاعات فرزاندگی و معنوی، هنگام سیر و سیاحت گذارش در اطراف کرمان به آبادی ماهان افتاد و ۲۵ سال آخر عمر را در این نواحی سپری کرد. این عارف نامور در منطقه مزبور به ارشاد تشنگان معارف معنوی پرداخت و در تعالیم عرفانی و پرورش‌های روحانی به حفظ موازین شریعت اهتمام می‌ورزید و شاگردان و پیروان خویش را به رعایت همه‌جانبه اصول و فروع دین اسلام توصیه مؤکد می‌کرد. وی علاوه بر تشکیل مجالس و محافل ارزنده و آموزنده، به تألیف و تصنیف آثار متعددی در معارف الهی و معانی عرفانی پرداخت. سروده‌های زیادی نیز از ایشان باقی مانده است. شاه‌نعمت‌الله در سال ۸۳۴ هجری به سرای ابدی کوچ کرد و پیکرش در ماهان کرمان دفن شد و مزارش مورد توجه علاقه‌مندان است. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۱ش، ج ۳، ص ۶۴۶؛ هدایت، ۱۳۳۹ش، ج ۲، ص ۸۷؛ فرزام، ۱۳۷۴ش، ص ۱۷-۱۸)

× نیای نابغه، شهید آیت‌الله سیدمحمد مهدی حسینی

از برخی گزارش‌های میرزاداوود حسینی بر می‌آید که وی، به دلیل انتساب به عالم شهید علامه سیدمحمد مهدی اصفهانی خراسانی، مورد احترام و محبت اهل علم و عرفان بوده است و این مشاهیر طی ملاقات‌هایی که با میرزاداوود داشتند، نسبت به جد مذکورش اظهار ارادت می‌کردند و مشتاق و طالب نگاهشته‌هایش بودند. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۴؛ بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰۵)

سیدمحمد مهدی مورد اشاره، فرزند سیدهدایت‌الله، سال ۱۱۵۲ هجری در اصفهان دیده به جهان گشود و پس از سپری کردن دوران کودکی برخی مقدمات ادبی، اعتقادی و فکری را در محضر والد پارسا، دانشور و مجتهد خویش فراگرفت. آن‌گاه نزد حکیم الامقام ملا اسماعیل

خواجوهی - که از مدرسان پرآوازه حکمت در حوزه اصفهان بود - معارف عقلی و مباحث کلامی را آموخت و تحت تأثیر کمالات معنوی و اخلاقی این استاد نیکوخصال قرار گرفت. او همچنین از محفل نورانی عارف نامدار آقامحمد بیدآبادی - که در آن ایام در علوم عقلی و نقلی سرآمد معاصرینش بود - فیض وافی بُرد. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹ش، ص ۳۹۱؛ معلم حبیب‌آبادی، ج ۳، ص ۶۴۷؛ کرباسی‌زاده اصفهانی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵۲؛ امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۷۵-۷۶)

میرزا محمد مهدی حدود سال ۱۱۷۵ هجری به مشهد مقدس رضوی هجرت کرد و در جوار بارگاه امام رضا (علیه السلام) اقامت گزید؛ از این جهت به میرزا محمد مهدی حسینی رضوی مشهور گردید. او در حوزه این شهر از پرتو دانش و اندیشه شیخ حسین عاملی در ریاضیات، هندسه و منطق استفاده کرد و سرانجام به افتخار دامادی این بزرگوار نایل آمد. شیخ حسین عاملی مشهدی در منابع رجالی با عنوان حکیم متکلم، مجتهد محقق، ریاضیدان و منجم معرفی شده است. او سال‌ها منصب شیخ الاسلامی و امامت جمعه مشهد مقدس را عهده‌دار بود. (مدرس شیرازی، ۱۳۴۱ش، ص ۵۰؛ رضوی، ۱۳۵۲ش، ص ۴۱۲؛ یادواره دویستمین سال شهادت آیت‌الله میرزا محمد مهدی خراسانی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶)

میرزا محمد مهدی برای ادامه تحصیل به عتبات عراق رفت. او در جوار بارگاه سالار شهیدان، حضرت امام حسین (علیه السلام)، به حوزه درسی وحید بهبهانی راه پیدا کرد. این استادش پس از مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر با اخباری‌گری، سرانجام بر منادیان و مروجان این تفکر متصلب و منجمد فائق آمد و مکتب اجتهادی را احیا کرد. شاگردان او نیز که فرازین قله‌های علم و اجتهاد را پیموده بودند، راهش را ادامه دادند. میرزا محمد مهدی در کربلای معلا توفیق حضور در محضر آیات ارجمند شیخ محمد مهدی فتونی و شیخ یوسف بحرانی را داشت و موفق شد از وحید بهبهانی و سید محمد حسین فرزند سید محمد صالح، شیخ الاسلام اصفهان، اجازه روایی بگیرد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۱۳؛ دوانی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۱۰) وی با کوله‌باری از علم و فضیلت از جوار بارگاه حسینی به مشهد مقدس بازگشت و در این دیار حوزه درسی

تشکیل داد و شاگردانی دانشمند و شایسته تربیت کرد.

سید بحرالعلوم درحالی که مرجعیت شیعیان را در سی سالگی بر عهده داشت، به دعوت علمای ایران به این سرزمین آمد و به قصد زیارت حرم امام رضا علیه السلام به مشهد عزیمت کرد و حدود هفت سال در این شهر اقامت داشت. او در محضر وحید بهبهانی با میرزا محمد مهدی مشهدی هم‌مباحثه بود و به درس این دوست دیرین خویش رفت و در حکمت، کلام و معارف معنوی از وی بهره بُرد. در همین زمان استاد حوزه مشهد او را بحرالعلوم لقب داد و از آن پس این سید عالی‌مقام با چنین عنوانی شناخته شد. (گلی زواره، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ امین عاملی، ج ۱۰، ص ۱۵۹؛ خوانساری، ۱۳۹۲ ق، ج ۷، ص ۲۰۴)

از آیت‌الله سید محمد مهدی خراسانی آثاری در علوم عقلی و نقلی - به خصوص مباحث فقهی و کلامی - باقی مانده است. (معلم حبیب‌آبادی، ج ۳، ص ۶۴۷) سرانجام این دانشمند بلند پایه سال ۱۲۱۸ هجری به دست نادرقلی میرزا فرزند شاهرخ فرزند رضاعلی میرزا فرزند نادرشاه افشار به فیض شهادت نایل آمد. چگونگی این واقعه بدین صورت است که نادرقلی در برابر حکومت مرکزی - که توسط فتحعلیشاه قاجار اداره می‌شد - در منطقه خراسان علم طغیان برافراشت و چون متوجه شد از جانب قاجارها، قوایی مأمور سرکوبی او گردیدند، فرمان داد دروازه‌های مشهد را مسدود کنند. از سوی دیگر نیروهای مهاجم، این دیار را به محاصره درآوردند که باعث آشفتنگی، قحطی و گرسنگی اهالی مشهد شد؛ از این رو عده‌ای از بزرگان شهر به محضر فقیه فرزانه آیت‌الله سید محمد مهدی اصفهانی خراسانی که نفوذ سیاسی - اجتماعی فوق‌العاده‌ای داشت، رفتند و از ایشان تقاضا کردند مردم را از چنین گرفتاری و وضع نابسامان نجات دهند.

آن بزرگوار یکی از مقربان خویش را نزد نادرقلی میرزا فرستاد تا وی را از طریق تذکر، نصیحت و مسالمت، به ترک مخاصمه و گشودن دروازه‌های شهر وادارد. اما او که بر مرکب خشم، غرور و جهالت سوار شده بود، از این پیشنهاد استقبال نکرد و به خشونت‌ها و فشارهای خود افزود و چنین روندی اهالی مشهد را به شدت در تنگناهای نگران‌کننده‌ای قرار داد.

وقتی آن دانشمند گرانمایه از این شیوه ناامید شد، به عده‌ای از اهالی دستور داد بروند در دروازه‌های شهر را بر روی قوای دولتی بگشانید. چون نادرقلی میرزا از این برنامه مطلع شد، تصور کرد چنین طرحی، توطئه علیه او و همدستی با نیروهای مخالفش است. در این حال نادرقلی میرزا به صحن مطهر رضوی آمد و آیت‌الله میرزامحمد مهدی اصفهانی را مورد عتاب و خشم و ناسزا قرار داد و خطاب به وی گفت: «می‌خواهی این قلمرو را به عوامل حکومتی تسلیم کنی و علیه ما تحریکات ایجاد می‌نمایی؟! آن سید حسینی گفت: «این‌گونه نیست و صرفاً برای دفاع از ساکنان مشهد و رفع گرفتاری و ناامنی از آنان، توصیه کردم دروازه‌ها را باز کنند». آن جرثومه طغیان و تباهی به بیانات ایشان اعتنایی نکرد و در همان لحظه وی را با ضربه شمشیر به شهادت رساند. قاتل از صحنه جنایت گریخت؛ ولی او را دستگیر کردند و به سزای اعمال ننگینش رساندند. بیکر مطهر آن عالم ربانی در حرم انور رضوی در مسجد پشت سر مبارک دفن گردید. (امینی، ۱۳۹۳ق، ص ۲۷۵-۲۷۶؛ محدث قمی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۰۲۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۳ش، ج ۲، ص ۶۸۶) نهج نورانی‌ای که توسط این شهید بزرگوار ترسیم شده بود به وسیله فرزندان دانشور و فاضلش علمای اعلام میرزاهدایت‌الله شهیدی (م. ۱۲۴۸ق.)، میرزاهاشم شهیدی (م. ۱۲۶۹ق.)، میرزاعبدالجواد شهیدی (م. ۱۲۴۶ق.) و میرزاداوود شهیدی (م. ۱۲۴۰ق.) استمرار یافت.

دانشور سرشناس

میرزاداوود دوم از رجال فاضل، دانشور و بانفوذ منطقه خراسان بود که در آستان قدس رضوی سمت‌هایی بر عهده داشت. وی کارگزاری باکفایت و بادرایت بود و به دلیل پیوستگی با خاندان میرزامهدی شهیدی و نیز کمالات علمی، فکری و ادبی، در مناطق گوناگون ایران و عتبات عراق مورد توجه و تکریم علما و شخصیت‌های اداری، دیوانی و دولتی قرار داشت. او خود را از اعقاب آیت‌الله میرزامهدی شهیدی معرفی می‌کند؛ اما متأسفانه در شجره‌نامه‌ای که مؤخران و کاتبان به نقل از وی در خاتمه سفرنامه‌اش ذکر کرده‌اند، نام آیت‌الله حاج میرزامحمد مهدی اصفهانی خراسانی و فرزندان فرزانه‌اش - که نسل وی از طریق آنان

تداوم یافته است - دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد در این باره تصحیفی صورت گرفته است. در این نسبنامه، سلسله اجداد و نیاکانش - از سیدهدایت‌الله، که والد ماجد میرزا محمد مهدی است، تا اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام - در نهایت صحت و دقت درج شده و اشتراک نسبش با آل شهیدی کاملاً مُحَرَز است. همچنین از قرائن و شواهد دیگر استفاده می‌شود که او در زمره سادات عظیم الشان این سلسله است. به نظر می‌رسد وی از نوادگان میرزاداوود شهیدی اول است و والدین نام جدش را بر وی نهاده‌اند. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶؛ بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰۵)

میرزاغلامحسین ادیب ملقب به افضل الملک و مشهور به ادیب کرمانی (۱۲۷۹-۱۳۴۸ق.)، پس از نشو و نما به تحصیل علوم پرداخت و در مقامات علمی و ادبی (از معقول و منقول، عروض و قافیه، انشا و ترسل، تفسیر قرآن، حساب و هندسه و تاریخ قدیم و جدید) به درجات عالی رسید. مدت‌ها کارگزار برخی مناطق ایران بود و در کمال خوش سلوکی با اقشار گوناگون رفتار می‌کرد. افضل الملک آثار متعددی - که به حدود بیست مجلد می‌رسد - در مباحث تاریخی، رجالی و ادبی نگاشت. (افضل الملک، ۱۳۹۶ق، ص ۸-۹؛ همو، ۱۳۶۱ش، ص ۱۳-۱۴) افضل الملک در ایامی که ریاست دارالانشا و دفتر خراسان را عهده‌دار بود و نیز طی مدتی که سمت ندیمی عضدالدوله میرزا، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی و منصب نظارت بر مهمانسرای رضوی را در اختیار داشت، با میرزاداوود حسینی دوم آشنا شد و با وی روابط دوستانه‌ای برقرار کرد. (مصاحبی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۸۹-۹۰) افضل الملک در وصف وی نوشته است:

یکی از فضیلت‌های این شهر جناب مستطاب آقامیرزاداوود بهاء‌التولیه و وزیر وظایف آستان مقدس رضوی و از اشراف و اعیان این بلد (مشهد) است. اهل فضل و ادب هستند. مرا از بیست سال قبل تاکنون با ایشان سابقه و لاحقہ دوستداری است. در سفرنامه، بیست سال قبل، شرح حالی از ایشان نگاشته‌ام. در این سفر نیز غالباً با ایشان مراوده داشتند و گاهی به دعوت ایشان حاضر می‌شدم. (افضل الملک، بی‌تا، ص ۹۵)

وی در جای دیگر از میرزاداوود به عنوان حاجب التولیه و سرپرست فراش‌های حرم رضوی یاد می‌کند و ذیل ایام محرم الحرام سال ۱۳۰۲ هجری خاطر نشان می‌نماید:

شبی را به حرم مشرف شده، در باب السیاده، حوضخانه سرپوشیده آقامیرزاداوود حاجب الدوله در آنجا شب‌ها روضه‌خوانی نموده، حقیر را طلبیده، بدان فیض، فائز شدم. با یکی از علما قدری از معانی و بیان گفت‌وگو شد. از شب ششم محرم الحرام جناب حاجب التولیه در تکیه‌ای که جنب خانه‌اش واقع بود، بنای روضه‌خوانی گذاشت و سفره می‌گسترده. هر پنج‌شنبه بنده را وعده خواست. حقیر در شب اول و ششم به روضه‌خوانی ایشان رفتم. ... شبی خواستم در حرم رضوی بیتوته کنم. نزد آقامیرزاداوود خادم‌باشی (مسئول خدمه حرم رضوی و ناظر بر کشیک‌های این آستان مقدس)، که از فضلاست، رفتم. در آنجا میرزا ابوالقاسم قاضی نیشابوری را - که من او را نمی‌شناختم - دیدم. از هر علم و فنی که به بیان آمد، در هر یک دخل و تصرف می‌کرد. ادبای سبق را مذمت می‌نمود. با وی منازعه کردم و ضدش سخن گفتم. بعد که او به منزل خود رفت، از جناب میرزاداوود خادم‌باشی استفسار حالش را کردم. گفت: «قاضی نیشابور است و در بساتین حرّافی و عرّافی ناطور. خود را خالق محاوره و پیامبر مشاجره می‌داند. هیچ کس را در خراسان به نظر نیاورد. محفلش محل قیل و قال است.»

... در آخر صفر، محض استشفاء، به منزل نرفتم و در حرم بیتوته کردم. در حوضخانه‌ای که در دارالسیاده واقع شده و محل جلوس جناب آقامیرزاداوود حاجب التولیه فراشباشی است، به سر بردیم. بعد از صرف چای و شربت، همان‌جا خوابیدیم. (افضل

الملک، ۱۳۸۹ ش، ص ۹۷-۹۹، ۱۶۲، ۱۹۲ و ۱۹۴)

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه هم از میرزاداوود با عنوان حاجب التولیه آستان قدس

رضوی یاد می‌کند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۱۳)

گزارش سیاحت

میرزاداوود حسینی شهیدی معروف به بهاء‌التولیه، حاجب‌التولیه و وزیر وظایف از سوال المکرم سال ۱۳۲۲ هجری و در ۴۵ سالگی سفر سیاحتی - زیارتی خود را از مشهد مقدس آغاز کرد. آن‌گاه از طریق عشق‌آباد، مرکز جمهوری ترکمنستان، به بادکوبه (باکو) (از توابع جمهوری آذربایجان) رفت. سپس با گذشت از شهرهای کورتا، تفلیس (در گرجستان)، باطوم، اُدسا، بندر بالتیک، سواستپل و بندرگاه بلغار وارد اسلامبول (استانبول کنونی واقع در ترکیه) شد. از آنجا به پورت سعید رفت و از راه کانال سوئز و کناره بحر احمد به بندر جدّه (واقع در عربستان سعودی کنونی) قدم نهاد. از این دیار به مکه و مدینه رفت و پس از انجام مراسم و اعمال عبادی از راه شام - ضمن عبور از مناطقی چون تدمر، قطیفه، قریتین، پالمیرا، سخنه، غباغب و دیرالزور - خود را به کربلای معلا رساند و از آنجا به نجف، کوفه و سپس کاظمین رفت و از راه بعقوبه، وان، خانقین، کرمانشاه، قره سو، ملایر و سلطان‌آباد عجم (اراک کنونی)، در قم توقیفی کرد. سپس عازم تهران شد و از راه سمنان، دامغان، شاهرود و نیشابور به مشهد مقدس بازگشت. این سفر حدود ده ماه طول کشید. (بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ش، پیش‌گفتار، ص ۲۱؛ حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶ و ۱۷)

نسخه‌ای از اصل سفرنامه این فاضل بزرگوار در اختیار یکی از کارمندان مخابرات خراسان رضوی بوده که آقای دکتر برات شمس‌آ، به عنوان مصحح این سفرنامه، آن را ملاحظه کرده است. اما وی پس از بررسی‌های لازم متوجه شد نسخه‌ای دیگر از این سفرنامه در خرداد سال ۱۳۲۳ هجری وقف آستان قدس رضوی گشته است. این نسخه با خط شکسته نستعلیق یازده سطری به تعداد ۱۵۸ ورق در بخش نسخ خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ۶۵۶۲ ثبت شده است.

اما نسخه‌ای که مصحح یاد شده اصل قرار داده را محمدحسین خان مهاجر هروی نوشته و او این نسخه را با نسخه مخطوط آستان قدس مقابله کرده است. اگرچه این سفر در سال ۱۳۲۲ هجری انجام پذیرفته اما کاتب مذکور در سال ۱۳۵۴ هجری کتابت آن را به پایان

بُرده است. به نظر می‌رسد آقای مهاجر هر وی نسخه‌هایی دیگری را به صورت یادداشت و پیش‌نویس در اختیار داشته که در جایی غیر از کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شده است. مرحوم هر وی ملقب به حشمه‌الایاله، با خطی خوش این سفرنامه را بازنویس می‌کند. پژوهشگر ارجمند جناب آقای دکتر برات شمس (متولد ۱۳۳۰ ش.) در محورهای ذیل به تصحیح این متن پرداخته است:

۱. آنچه را در متن قابل اصلاح دیده، تصحیح کرده؛ اما اصل آن را در متن یا پاورقی آورده است.

۲. در مواضعی که لازم بوده، کلماتی را به متن افزوده و آنها را در پرانتز آورده و کلماتی را که در متن به لحاظ املائی غلط بوده، دُرست آنها را در کروشه ذکر کرده است.

۳. حتی‌الامکان برای اعلام تاریخ، جغرافیایی، رجالی و سایر اسامی خاص شرح و تعلیقاتی در پاورقی ذکر کرده است.

۴. برخی آگاهی‌هایی را که مؤلف سفرنامه در متن درج کرده و نیاز به بازبینی، توضیح و تصحیح داشته، عنداللزوم یادآور شده است.

۵. برای سهولت خوانایی متن از نشانه‌گذاری‌هایی که موجب تفکیک مطالب می‌گردد و به فهم و درک عبارات کمک می‌کند، استفاده کرده است.

۶. برخی واژه‌هایی که در عصر مؤلف متداول بوده، ولی در سنوات اخیر کمتر استفاده شده و برای خواننده نامفهوم است را توضیح داده است.

اثر حاضر در زمستان ۱۳۸۰ شمسی به کوشش مصحح کتاب در مشهد مقدس رضوی کسوت طبع به خود گرفته است.

اما نسخه منخطوطی که استاد محقق جناب حجة‌الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی قاضی‌عسکر در سال ۱۳۷۹ شمسی، توسط نشر مشعر به طبع آن پرداخته، با خط شکسته نستعلیق، در ۱۶۵ ورق نگاشته شده که کاتب، محمدرضا فرزند محمدحسین خراسانی، تحریر آن را در شانزدهم رمضان المبارک ۱۳۲۴ هجری به پایان بُرده است. این نسخه به شماره

۴۵۴۲ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگاهداری می شود. حجة الاسلام والمسلمین قاضی عسکر مطالب مندرج در سفرنامه را بر حسب موضوع و محتوا، عنوان گذاری کرده و در پاورقی توضیحاتی در موارد مقتضی آورده یا نکاتی را مستند کرده است. فهرس فنی در خاتمه کتاب از مزایای آن است.

سفرنامه‌ای شیوا و بارزش

مؤلف، مرحوم میرزاداوود - که به زبان و ادبیات فارسی و عربی کاملاً آشناست - مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی گسترده‌ای دارد. وی مشاهدات خود را در سفری که حدود ده ماه طول کشیده است، به گونه‌ای بازگو می‌کند که خواننده نه تنها احساس خستگی نمی‌کند، بلکه اطلاعات ارزشمندی در مباحث تاریخی، جغرافیایی و جوامع انسانی کسب می‌کند. برخی از اهل فضل و ادب که نسخه مخطوط این سفرنامه را مطالعه کرده‌اند، شیفته مندرجات آن شده و طی تقریظ‌هایی بر آن، شیوایی، جامعیت و دقیق بودن این سیاحت‌نامه را ستوده‌اند. حکیم عارف و مجتهد ادیب و فرزانه عالی قدر میرزا حبیب‌الله خراسانی (۱۲۶۶-۱۳۲۷ق.)، سومین فرزند میرزا هاشم شهیدی و نواده آیت‌الله میرزا محمد مهدی اصفهانی - که با میرزاداوود معاصر است و با هم نسبت خویشاوندی دارند (گلی زواره، ۱۳۹۳ش، ج ۱۰، ص ۳۶۰-۳۶۳) - پس از مطالعه این سفرنامه، این گونه درباره اش اظهار نظر کرده است:

این کتاب به خامه قلم جناب مستطاب حاجی وزیر و ظایف آستان قدس (رضوی)، بسیار خوب کتابی است. مسافر را در قطع منزل و طی مراحل دلیل راه و جلیس منزل است. از هر شهری حکایتی، و از هر سوئی روایتی دارد. صاف و ساده و روان و بی تکلف و تعقید (پیچیدگی لفظی و محتوایی) مرقوم داشته‌اند. الحق جامع است. همه چیز دارد. موجب وسعت اطلاع و کثرت استیناس و اشتغال خاطر و رفع هم و غم است. حرره حبیب‌الله، ۲۳ شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴ق. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۷)

دانشور دیگری نوشته است:

هر صاحب وجدان تصدیق می‌کند که انسان در مراجعه و مطالعه سفرنامه‌ها عموماً و

به تخصیص (خصوصاً) اگر به قلم مستقیم الرقیم ادیبی دانشمند نوشته شده باشد، خود را با نگارنده نامه و گذارنده تام رفیق طریق و در طی منازل و قطع مراحل همسفر و همراه و در مشاهده آیات انفس و آفاق شریک، از همه جا آگاه، فی الحقیقه خواننده داندۀ ای است سائر و واقعی است طائر و این بنده از تصفح (به دقت صفحه زدن) و ملاحظه این سفرنامه که [دارای] کمال سادگی و بدون تکلف دارای مزایای نقش و نگار است و مشتمل بر لطایف و ظرایف بسیار، مبلغی (مقداری) محظوظ و منبسط شده و این مختصر تقریظ را نگاهشتم و به یادگار گذاشتم. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۷)

مرحوم میرزاحمدباقر مڈرس رضوی (م. ۱۳۴۲ق.)، از دانشمندان نیمه اول قرن چهاردهم هجری، جامع معقول و منقول و مدرس حوزه علمیه مشهد در سطح عالی - که آثاری نفیس در فقه، اصول، تفسیر قرآن، رجال، ادب، فرهنگ و نسبنامه از خود بر جای نهاده است (رضوی، ۱۳۵۲، مقدمه مؤلف؛ خراسانی شهیدی، بی تا، مقدمه، ص ۵۵؛ مجله راهنمای کتاب، سال هفدهم، شماره ۱ و ۲ و ۳) - تقریظی به زبان عربی بر این سفرنامه نوشته است. او می گوید: نظری به این رشته مروارید و گوهر نفیس افکندم که جواهرات بلاغت، مطالب آن را به یکدیگر الفت داده اند. در این نوشتار افکار ابتکاری و اسلوبی بدیع و حکیمانه دیده می شود. کتابی که حاوی اقوالی نیکو و گفتارهای صادقانه است. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸)

امتیازات و ویژگی ها

با نظری اجمالی به این سفرنامه مشخص می شود که این اثر در جنبه ها و ابعاد ذیل ویژگی های سودمند و باارزشی دارد و نیز حقایقی را درباره پدیدآورنده آن پیش روی خواننده می گذارد:

۱. از مندرجات این نوشتار استفاده می شود که مؤلف، نویسنده ای توانا بوده و بر علوم و معارفی چون مباحث تفسیری، رجالی، روایی و تاریخی اشراف داشته و همچنین در عصری که می زیسته، موقعیتی برجسته داشته است و علما و مفاخر مناطق گوناگون و حتی کارگزاران

سیاسی، اداری و نظامی او را به عنوان شخصیتی اهل علم و معرفت و ادب می‌شناختند و در دیدار با وی، نهایت تکریم و احترام را درباره‌اش مبذول می‌داشتند. در وصف فضاها، اماکن و اقوام و طوایف، دقت‌های ظریفی دارد و از اظهار نظرهای وی برمی‌آید که مطالعات دینی، ادبی، تاریخی و جغرافیایی گسترده‌ای دارد. حتی به اختلاف منابع روایی و رجالی درباره افراد، اماکن و مزارها اشاره می‌کند و روایت ضعیف را از قوی تفکیک می‌سازد.

۲. مؤلف در مسیر سفر خویش به هر ناحیه‌ای - اعم از شهرهای مهم، آبادی‌های توابع و مانند آنها - می‌رسیده است، علاوه بر ثبت مشاهدات دقیق خود، خلاصه‌ای از اوضاع پیشین این مناطق - به‌ویژه در دهه‌های پیش از آن - ذکر می‌کند و بدین ترتیب اطلاعات جغرافیایی باارزشی درباره نقاطی که از آنها عبور کرده و یا در آنها توقف داشته است، ارائه می‌دهد.

۳. نویسنده سفرنامه در هر منطقه‌ای که اقامتی کوتاه داشته، مقامات محلی، کارگزاران دولتی، قنصل‌های ایران در خارج از کشور، با او دیدار کرده‌اند یا وی با آنان ملاقات کرده است. او در کتاب خود این موارد را با دقت ثبت کرده است و بدین‌گونه کاروانی از شخصیت‌های اداری، سیاسی، نظامی و اقتصادی را با خصوصیات اخلاقی، شجره خانوادگی، گزارشی از فعالیت‌ها، موفقیت‌ها و حتی شکست‌های آنان را به خواننده معرفی می‌کند. این اطلاعات می‌تواند راه‌گشای نویسندگانی باشد که می‌خواهند رجال ناحیه‌ای را معرفی کنند. همچنین آگاهی‌های مذکور برای ضبط‌کنندگان تواریخ محلی، جغرافیای تاریخی و تذکره‌نویسان قابل استفاده است.

۴. نگارنده این سیاحت‌نامه گزارش‌های جالبی از شعائر، آداب، آئین‌ها، سنت‌های اجتماعی، مناسبات مردم با یکدیگر و نیز روابط افرادی که در رأس هرم اقتدار اجتماعی قرار گرفته‌اند، ارائه می‌دهد. حتی به موقعیت اجتماعی بانوان، مراسم عقد و عروسی، میهمانی‌ها، نوع خوراکی‌های محلی، لباس‌های مردم، آداب معاشرت، تفریحات، تنگناهای اجتماعی و روحیه جوامع گوناگون توجه دارد. هنجارها یا ناهنجاری‌های اجتماعی، باورها و عقاید عموم مردم که در خلال این سفرنامه‌ها به آنها اشاره شده است، می‌تواند در بحث‌هایی چون

جامعه‌شناسی تاریخی و بررسی‌های جمعیتی مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

۵. پدیدآورنده این اثر هنگام توقف در نواحی گوناگون، از فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی، اصلاح فرهنگ مردم، مجادله احسن، روشنگری درباره اعتقادات درست و دعوت پیروان ادیان دیگر به آئین اسلام غفلت ندارد. شیوه‌های ترویجی وی در مواقعی چنان مؤثر بوده که افراد را به تأمل و تفکر واداشته و آنان را برای دست برداشتن از عقاید باطل و موهوم متقاعد ساخته است. دفاع وی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آن‌چنان منطقی و برهانی و مستند بوده که مخالفان پس از توضیحات وی اذعان می‌داشتند: «اگر این چنین است، به‌طور یقین حق با شیعیان است».

۶. میرزاداوود شهیدی - که مشاهدات خود را حدود ۱۲۰ سال پیش در سفر به حجاز، شام و عتبات عراق با برخورداری از توانایی علمی و ادبی و برخی تجارب شخصی و نیز تکیه بر مطالعات قبلی ضبط کرده است - اطلاعاتی که ارائه می‌دهد، به لحاظ جنبه‌های ادبی، واژه‌شناسی و استفاده از لغات و اصطلاحاتی که در سنوات اخیر متروک گردیده‌اند یا احياناً دچار دگرگونی‌هایی شده‌اند، قابل توجه است. همچنین از واژه‌های محلی یا لغاتی که مردم خارج از حوزه ایران هنگام مکالمه و محاوره به کار می‌گیرند، استفاده کرده که حائز اهمیت است.

۷. مؤلف به گرایش‌های مذهبی مردمان شهرها، ترکیب مذهبی مناطق و محلات گوناگون، مواضع اعتقادی صاحب منصبان نواحی مختلف، دیدگاه‌های عقیدتی و شرعی اهل سنت، شعائر و سنت‌های مذهبی، آداب و عبادات، اذکار فرقه‌های مسلمان همچون عرفا و صوفیان، انگیزه‌های دینی مردم که گاهی با برخی باورهای موهوم و خرافی عجین شده است، اشاراتی دارد و در مواردی نظر خود را درباره پاره‌ای مفاهیم عقیدتی اعلام می‌دارد.

۸. میرزاداوود بهاء‌التولیه در این سفرنامه به وصف آثار و بناهای تاریخی، اماکن مذهبی، مساجد، آستان‌های مقدس در حجاز، سوریه و عراق می‌پردازد که می‌تواند برای پژوهشگران راه‌گشای خوبی باشد؛ به خصوص که این اوصاف درباره آثاری است که متجاوز از یک قرن با وضع فعلی فاصله دارد. کاخ‌ها، قصرها، میادین عمومی، برج‌ها، راه‌ها، تأسیسات بندری و

عمارت‌های عمومی نیز از نظر او دور نمانده است و در معرفی چنین اماکنی نیز اهتمام ورزیده است. این توصیف‌ها در مواردی به قدری دقیق است که می‌توان بر اساس آن، مکان معرفی شده توسط وی را نقاشی کرد.

۹. در این سفرنامه درباره اوضاع اقتصادی هر منطقه، پول رایج سرزمین‌های دیگر و مقایسه آن با پول ایران، املاک و متصرفات، بازارهای شهرها، کاروانسراها، حمل و نقل جاده‌ای، وسایل نقلیه، سطح زندگی مردم، محصولات کشاورزی و باغی موجود، صنایع بومی و هنرهای دستی، مالیات‌ها و بافت اقتصادی هر ناحیه‌ای مطالب جالبی دیده می‌شود.

۱۰. نویسنده - که ارتفاعات علمی را در معارف اسلامی پیموده است - تقی‌دهای دینی خویش را از خواننده پنهان نمی‌کند؛ برای نمونه در آغاز سفرنامه تصریح می‌کند چند سال متوالی بوده که می‌خواست استخاره این سفر صورت گیرد. ولی برخی عذرها به وجود می‌آمد؛ از جمله عدم مساعدت استخاره بود تا آنکه در سال ۱۳۲۲ هجری این موانع برطرف گردید. او در شب ۲۳ رمضان المبارک، پس از به جای آوردن عبادات موظفه در حرم مطهر رضوی، از فردی که متدین و نجیب بود و مردم در استخاره کردن به او اعتقاد کاملی داشتند، خواست در این باره با قرآن مجید استخاره‌ای بگیرد و خود نیز از خداوند متعال طلب خیر کرد. جناب مشیر فراهانی (استخاره‌کننده) به خوبی استخاره کرد و به میرزاداوود گفت اگرچه این سفر زحماتی به همراه دارد، اما خیر آخرت و دنیا در آن نهفته است. او در پنج‌شنبه، هفتم شوال المکرم ۱۳۲۲ هجری مطابق خرداد ۱۲۸۳ شمسی، از منزل خود به بیت جناب شریعتمدار حاج میرزا عبدالمجید خادم‌باشی (عموزاده) نقل مکان کرد و از آنجا به حرم رفت، زیارت کرد و شب را در منزل ایشان خوابید. صبح برخاست و امورات خود را طبق موازین شرعی نظم داد و کارها و امور وارثی را به فرزندش، میرزا علی‌نقی - که پسر بزرگ‌تر بود - واگذار کرد تا وی پس از هماهنگی با خادم‌باشی، کارها را پیگیر باشد. (حسینی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۵-۲۷؛ بهاء‌التوکی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶-۱۹)

از مشهدالرضا تا مدینه‌النبی

میرزاداوود از مشهد عازم نیشابور و از آنجا راهی قوچان گشت (واقع در شمال استان خراسان رضوی) شد و در قوچان توقیفی کرد تا برخی کاستی‌های لوازم سفر را تکمیل کند. از آنجا به جمهوری ترکمنستان رفت و در مرکز حکومت این سرزمین - که عشق‌آباد نام دارد - اقامتی کوتاه داشت. او با گشت‌و‌گذاری در این شهر، آن را با شهرهای ایران متفاوت دید؛ با وجود آنکه از هنگام تصاحب آن توسط دولت روس ۲۵ سال می‌گذشت. (بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ش، ص ۳۲-۳۳) او با قطار وارد تازه‌شهر شد و از این آبادی به وسیله کشتی به بادکوبه - که مرکز جمهوری آذربایجان است - قدم نهاد. وی می‌گوید بادکوبه شهری متوسط است و عمارت‌های آن بر دامنه کوه و رو به دریا ساخته شده که خیلی خوش نظرند. دو روزی در این دیار ماند تا آنکه با قطار به سوی بندر باتوم (واقع در ساحل دریای سیاه) حرکت کرد. پس از شانزده ساعت طی طریق به تفلیس، مرکز اداری و سیاسی گرجستان و بزرگ‌ترین شهر این سرزمین، رسید که در دو سوی رود متکواری قرار داشت. سرانجام نیمه‌های شب به باتوم رسید؛ بندری که پیش‌تر در تصرف امپراطوری عثمانی بود، ولی روس‌ها آن را تسخیر، و به گرجستان ملحق کردند.

میرزاداوود با کشتی روس و با گذر از بندر بالتیک و سواستیل (واقع در ساحل دریای سیاه و جنوب غربی شبه جزیره کریمه در قلمرو کشور اوکراین) وارد بندر اودسا (بزرگ‌ترین شهر بر کرانه دریای سیاه که بر روی تپه‌هایی بنا شده و اکنون جزء توابع کشور اوکراین است) شد و با عبور از بندرگاه بلغر به اسلامبول (استانبول کنونی واقع در جمهوری ترکیه) قدم نهاد. وی در این شهر از مسجد معروف ایاصوفیه دیدن کرد و با دقت به وصف عناصر و اجزا و جلوه‌های معماری این مکان عبادی پرداخت. او نماز عصر خود را به امامت سیدی خوش‌سیمیما در این مسجد اقامه کرد. پس از نماز کودکی دوازده ساله بالحنی خوش سوره مبارکه یاسین را به قدری خوب تلاوت کرد که میرزاداوود بی‌اختیار گریست. او پانزده روز در بندر اسلامبول توقف داشت. پس از آن با کشتی مسکو به عزم بندر جدّه حرکت کرد و پس

از پشت سر نهادن آبادی‌هایی چون حیاق قلعه پورت سعید (بندری در مدخل شمالی کانال سوئز و از توابع مصر که لنگرهای مهم و استراتژیک است) و عبور از کانال سوئز در کرانه دریای سرخ به بندر جدّه رسید. (حسینی، ۱۳۷۹ش، اقتباس از صفحات ۵۹-۸۹)

این سیاح در آستانه پیاده شدن از کشتی در ساحل بحر احمر، در عرشه کشتی با چند نفر از اهل بخارا که مذهب حنفی داشتند، بحث‌های علمی کرد که خود این‌گونه گزارش می‌دهد: در یکی دو مطلب مباحثه کردند و کتاب خود را که داشتند آوردند و دیدند حقیر درست گفته‌ام. و ثوقی پیدا کردند. ملایی از آنان که ملا عبدالواحد اسم داشت، کتابی آورد مُسمی به تلخیص الکفایه در فقه و عباراتی بر او مشکل شده بود. برایش معین کردم. قبول کرد و پسندید. کشتی در یک فرسخی جدّه ایستاد. از قراری که می‌گویند هوا فوق‌العاده سرد شده است و آب دریا قدری فرو نشسته؛ لهذا کشتی نزدیک نمی‌آید. عمارت‌های جدّه در دامنه کوه، چون سفید است، به کوه پربرف شبیه است. طراده‌های بزرگ حاضر شده. اول دکتر حافظ الصحه آمد، و ارسی از حال کشتی کرد و اذن خروج داد. (بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ش، ص ۸۱-۸۴)

بهاء‌التولیه روز سه‌شنبه، ۲۶ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۲، پس از ۴۵ روز وارد دروازه مکه شد. او که پیش‌تر لباس احرام بر تن کرده بود، در برکه‌ای غسل کرد و به مسجدالحرام مشرف گشت. پس از اتمام صلاة طواف واجب و سعی بین صفا و مروه، ادعیه مأثوره را خواند، تقصیر کرد و دوباره به مسجدالحرام آمد و محض احتیاط، طواف نسا را هم انجام داد. وی با همراهان به قصد قرن‌المنازل، اول از وادی منا گذشتند و پیش از ظهر به وادی عرفات رسیدند.

میرزاد اوود می‌گوید در بین راه شیخی حنفی‌مذهب که فصیح تکلم می‌کرد و من هم با او صحبت کردم، گفت: «چندی قبل با یک نفر شیعی آشنا شدم. دعای عالیة المضمین می‌خواند. خوشم آمد. کتابش را از او گرفته‌ام. شما می‌دانید دعا از کیست؟» گفتم: «از فقرات آن چیزی به خاطر داری؟» فقره‌ای خواند. دعای کمیل بود. گفتم: «دعا از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است و راوی آن کمیل بن زیاد است». قدری از دعای ابو حمزه ثمالی برایش

خواندم. تعجب کرد و خیلی پسندید و از حقیر نسخه‌ای از آن را خواش کرد. قدری هم از جواز لعن معاویه و مذهب با هم صحبت کردیم. معاویه را تجویز لعن نمی‌کرد. اما یزید را خیلی لعن کرد. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۹۴-۹۶)

اول ظهر زائران به آبادی قرن‌المنازل رسیدند. مسجدی که رسول اکرم ﷺ از آنجا محرم شدند، در این روستا واقع است. هنگامی که میرزاداوود به مکه بازگشت، غسل کرد، به حرم رفت و طواف و سعی را انجام داد. خودش می‌گوید: «چون این مرتبه خیلی با بصیرت بودم، این برنامه دل‌چسب‌تر و بهتر بود». او می‌افزاید: «شبانه‌روزی سه طواف و بعضی مواقع چهار طواف برای اموات و احیا از رفقا و دوستان می‌کردم». همچنین اضافه می‌کند:

روز ترویبه، اول ظهر حرم محترم مشرف شده، بعد از غسل، طواف مستحب و نماز ظهر و عصر از مقام ابراهیم برای حج محرم گردیده، لباس احرام پوشیده، آمدم منزل حاجی قاسم حمله‌دار. از آنجا وارد منا شدیم. چادرهای ما را حوالی مسجد خیف بر پا کرده بودند. شب را رفته مسجد خیف، صد رکعت نماز که مستحب است، خواندم و برای هر کس که به خاطر آمد، دعا کردم. هنگامی که در وادی محسّر آفتاب طالع گردید، به سوی عرفات حرکت کردیم. هنگام ظهر در این بیابان یک باره مردم به هممه و صدا افتادند و بنای خواندن ادعیه و ناله‌و زاری شد. خداوند از همه شیعیان قبول کند. واقعاً عرفات یک ناله واحد شده بود. نماز و اوراد وارده و بعضی ادعیه را در چادر خواندیم. دو ساعت به غروب مانده، برخاستم رفته دامن کوه، دعای حضرت سیدالشهدا علیه السلام را خواندم ایستاده و بعد از اتمام نشسته، چنان که وارد است درباره هر کس که خاطر آمد دعا کردم. خداوند قبول کند و مستجاب فرماید.

وی و همراهانش موفق شدند قدری از غروب گذشته از طریق دره تنگی که بین مشعر و عرفات است و عبور از آن به دلیل ازدحام جمعیت با مخاطراتی توأم است، به سوی وادی مشعر الحرام بروند. آنان در بین آمدن از عرفات به منا کجاوه‌های اعراب شام، مصر و بعضی از اهالی مکه را دیدند. عده زیادی هم پیاده بودند. کاروان مزبور دو ساعت از آفتاب گذشته،

وارد منا، و در چادرهای خود مستقر شدند.

میرزاداوود رمی جمره کرد، گوسفند ذبح نمود، سر خود را تراشیده و لباس خود را پوشید. صبح روز بعد رمی جمرات کرد و به مسجد خیف رفت. قدری عبادت کرد و مهیای حرکت گردید. وی یک ماه تمام در مکه مشرفه، مشرف بود و چون حمل امیرجبل به دلیل منازعه‌ای که با ابن مسعود داشت، بیرق خود را نفرستاده بود، ناگزیر با حمل شام همراه گردید. میرزاداوود تصریح می‌کند: «پنج‌شنبه و جمعه در مکه معظمه روضه خواندیم. حاجی خراسانی و تبریزی آمدند. مجلس خوبی شد. تلگراف سلامتی را هم به مشهد کردم».

وی هنگام اقامت در حجاز مراقب شخصیت‌های بزرگوار صدر اسلام و خویشاوندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را زیارت کرد. برخی از این مقابر، بقعه‌هایی داشتند که بعدها سعودی‌ها با تبنای وهابی‌ها آنها را تخریب کردند. وی از ۲۷ ذی‌حجه از دروازه جدّه شهر مکه بیرون آمد و به وادی فح - که در سه کیلومتری مکه بود - رسید و مزار شهیدان قیام فح را زیارت کرد. (حسینی، ۱۳۷۹ش، مأخوذ از ص ۹۷-۱۵۶)

فح آن ایام در سمت غربی مکه قرار داشت و بعدها جزو شهر شد. سال ۱۶۹ هجری در این محل نبردی بین عده‌ای از سادات و علویان به رهبری حسین بن علی بن حسن، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام و قوای هادی عباسی رخ داد. این قیام فرجامی فجیح داشت و منجر به شهادت فرمانده این خیزش علیه ستم و اسارت عده‌ای از مجاهدان گردید. اجساد شهدا - که بدون سر بودند - چندین روز در سرزمین فح باقی ماند و چندی بعد رأس شهیدان به دربار خلیفه عباسی در بغداد فرستاده شد. این حادثه شدیدترین و نزدیک‌ترین واقعه به حماسه عاشورا بود. (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۱؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ ابن طباطبا، ۱۳۷۲ش، ص ۳۱۰-۳۱۱)

میرزاداوود حسینی شهیدی در هفتم محرم الحرام ۱۳۲۳ وارد مدینه شد و با زائران همراه در محله نخاوله - که کانون سکونت شیعیان است - در منزل محمدحسین نامی منزل گرفت. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۵۵) شیعیان دوازده‌امامی نخاوله یا اصحاب نخل - که به نخل‌داران

هم موسومند - خود را از احفاد و بازماندگان انصار می‌دانند و می‌گویند نیاکان آنان در مزارع، باغات و املاک موقوفی اهل بیت عصمت و طهارت مشغول فعالیت‌های کشاورزی، باغداری و دامداری بوده‌اند. بسیاری از نخاوله تا سنوات اخیر زارعان اجاره‌کار یا کارگران زمین بودند. شیعیان مذکور تحت فشار سیاسی - اقتصادی، تبعیض‌ها و رفتارهای ناشایست نظام حکومتی عربستان و جامعه اکثریت قرار دارند. (ورنراند، ۱۳۷۹ش، ص ۵۳-۸۲؛ فولر، ۱۳۸۴ش، ص ۳۵۹-۳۶؛ گلی زواره، ۱۳۷۵ش، ص ۱۷۴-۱۷۵)

میرزاداوود می‌گوید:

غسل کردم و رفتم حرم مطهر حضرت رسول ﷺ که سال‌ها آرزو داشتم مشرف شوم و درک سعادت کردم و همه صدمات و سختی‌ها را بر خود گوارا کردم. نماز زیارت را در نزد ستون ابولبایه، معروف به ستون توبه، به جای آوردم. روز دیگر که تاسوعا بود، به حرم مبارک مطهر ائمه بقیع مشرف شدم و جبهه خود را بر عتبه عرش درجه سائیده و از طرف ولی نعمت کل، امام ثامن الحجج، بر آن بزرگواران سلام کردم. به زیارت حضرت عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر هم مشرف شده، به منزل مراجعت کردم. روضه‌خوان آمده بود، روضه‌ای خواندیم. بعد هم رفتم به محله نخاوله. روضه آنان تمام شده بود؛ ولی سی‌چهل نفری جمعیت هنوز بودند. خواهش کردم دوباره اقامه مجلس تعزیه بر پا شود. پنج روز تمام در مدینه اقامت کردیم. صبح که جهت وداع به حرم بقیع رفتم (قبرستان بقیع که در کنار شهر قدیم مدینه واقع است، قبرستانی خیلی بزرگ است و دیواری در اطراف از سنگ و گچ دارد) مشاهده منوره حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد (سلام الله علیهم اجمعین) در بقعه‌ای که بزرگ‌ترین بقاع است [قرار دارد]. دو در دارد: یکی در گوشه راست رو به قبله و دیگری در گوشه چپ پشت به قبله. ضریح مطهر از فولاد [بوده] و در اصفهان ساخته شده است. (بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۳-۱۵۴)

سیاحت در سرزمین سوریه

میرزاداود فاصله بین مدینه تا شهر معان را نوزده روز با شتر پیمود. استان معان، بزرگ‌ترین ایالت کشور اردن، و در جنوب این قلمرو واقع است. (فرجی، ۱۳۶۹ش، ص ۴۷ و ۴۹) وی و دیگر اعضای کاروان برای رسیدن به این ناحیه از منازل هدیه (نزدیک خیبر و مقابل آن)، مداین صالح، تبوک، مدوره، تحت العقبه و رأس العقید عبور کردند. هنگامی که در این مسیر طی طریق می‌نمود، با عبدالرحمان پاشا ملاقات کرد. میرزاداود حاجب التولیه می‌گوید:

او ادیب خوبی است. شعرهای خوبی از حفظ دارد. خیلی باذوق و خوش حالت است. احادیث، تاریخ و دواوین شعرا خیلی ضبط دارد. روز به چادر پیرمردی ریش سفید رفتم که قاضی شام بوده و اکنون معزول است. مرد فاضلی بود. قصیده خوبی در مدح حضرت علی علیه السلام از حفظ خواند. ظاهراً مفصل بود. در این معنا با هم مباحثه کردیم و او حق را به حقیر داد. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶۸-۱۷۳)

وی و زائران همراه، از معان با قطار به سوی سرزمین شام حرکت کردند. هرچه به طرف منطقه شامات نزدیک‌تر می‌شدند، سیمای طبیعی و جغرافیایی منطقه دگرگون می‌شد. او می‌نویسد:

یک ساعت از معان گذشته، فوری وضع جلگه تغییر کرد؛ تمام سبزه، ریاحین و گل شد. آب هم فراوان گردید. یک دنیا گل شاه‌پسند به نظر می‌آمد. حقیقتاً این زمین پر از سبزه و ریاحین است؛ به خصوص در انظار ما که برّ عرب (صحرای عربستان) را به آن خشکی دیده‌ایم، جلوه دیگری می‌کرد.

قطار حامل این مسافران از شهر عین زرقا - که در شمال شرقی شهر امان، مرکز اردن، قرار دارد - عبور کرد. از آنجا که نهر الزرقا، از شاخه‌های رود اردن، اراضی این دیار را مشروب می‌سازد، به این عنوان شهرت یافته است. برخی هم گفته‌اند یکی از بانوان دلیر به نام زرقا که در نبرد صفین با گروهی از زنان عرب حضور داشت، صفوف مردان سلحشور را مرتب و ایشان را علیه سپاه معاویه تحریک

می کردند. (گلی زواره، ۱۳۹۰ش، ص ۱۷۹؛ مناقبی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۹)

زائران مذکور در سوم صفر ۱۳۲۳ وارد دمشق شدند. میرزاداوود نوشته است:

دمشق شهری نسبتاً بزرگ و خیلی مزین و باصفاست. بازارهای خیلی خوب [دارد]. اگرچه به بزرگی و آبادانی اسلامبول نیست، اما باصفا تر و خوش هوای تر است. عمارت‌های شام مرکب از ایرانی و فرنگی است. مسجد امویه در منتهای سوق حمیدیه (که بازاری سرپوشیده است) و طرف شرقی واقع است. مقابر مشهور در شام، یکی خرابه شام است که قبر حضرت رقیه بنت‌الحسین علیها السلام است و قبر دیگری هم کوچک‌تر در آن هست که خادم آنجا می‌گفت: «دست‌های حضرت ابوالفضل علیه السلام در اینجا مدفون است». در قبرستان شام هم که خارج دروازه است، مقبره‌های بسیاری است. یکی را می‌گویند قبور رئوس شهدای [کربلا] است. دیگری هم که بقعه و فضایی مختصر دارد، نوشته‌اند: «مدفن عبدالله بن زین‌العابدین علیه السلام، معروف به عبدالله باهر است». (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۷۶-۱۸۵)

یادآور می‌گردد عبدالله مذکور از اصحاب والدش، امام سجاد علیه السلام و متولی صدقات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است و به دلیل سیمای جذاب و جمال زیبا به باهر معروف شد. او در هر مجلسی که می‌نشست، حاضران از جمال زیبایش مبهوت می‌شدند. منابع رجالی وی را فاضل فقیه معرفی کرده‌اند که از پدران خود روایاتی را نقل می‌کند. عده‌ای از سادات حسینی به ایشان انتساب دارند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۱۵۶؛ ابن‌عنه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ ابی نصر بخاری، ۱۳۸۱ق، ص ۳۲)

این کارگزار حرم رضوی می‌نویسد:

از مشاهد معروفه یکی هم بقعه‌ای است که دو گنبد دارد: گنبدی از حضرت سکینه و یکی هم نوشته‌اند زینب الصغری بنت سیدنا علی علیه السلام. در مدفن و مضجع اینها تمام اختلاف است. در قاهره هم مزارى دارند و به خصوص از برای حضرت سکینه مزارى بزرگ و معتبر است. اما این ام کلثوم مسلماً دختر والا گهر فاطمه زهرا علیها السلام نیست؛

چراکه آن مخدره به روایتی در مدینه وفات یافت. دیگری دو بقعه‌ای کوچک که در وسط هر دو یک راه کوچک فاصله است و صندوقی مختصر دارد، دم در نوشته‌اند: «سکینه بنت سیدنا حسین». هر دو بقعه به یک شکل و یک وقت ساخته شده‌اند. وفات سکینه فرزند امام حسین علیه السلام را در مکه و مدینه هم نوشته‌اند. مأخذی صحیح برای دفن آن مخدره در شام پیدا نکردم. دیگری بقعه مطهر زینب علیها السلام است که در دو فرسخی شام (دمشق) واقع است. بقعه مطهره چهار ستون در چهار ستون است. در وسط شبستان چهار پایه از سنگ و گچ گزارده‌اند و دو پله از زمین مرتفع است. بالای آن گنبدی از کاشی سبز دارد و این چهار پایه را شبکه آهنین مطلا کرده‌اند. در وسط این چهار پایه ضریح مطهر آن مخدره است. در مدفن حضرت صدیقه کبری (زینب کبری علیها السلام) و کیفیت تشریف‌فرمایی ایشان به شام اختلاف است. روز اربعین را رفته به زیارت. روضه‌خوانی خواستم. روضه خواند. جمعیت زیادی هم از حاجی‌ها و اهل تشیع شام آمده بودند. بیست روز تمام در شام بودیم. حالا که بیست و سوم سفر مطابق یازدهم ثور است، گل و گلاب تازه آمده است. کاروان مذکور از شام (دمشق) به حرکت خود ادامه داد و به قطیفه (قوتیف) از توابع سوریه رسیدند. آنان طی طریق کرده و از آبادی‌های نیوق (جیرود) و قریتین این سرزمین عبور کردند. در این سفر میرزاداوود با برخی افراد بحث‌های کلامی و عقیدتی داشت؛ از جمله آنها مباحثه‌ای درباره ولایت بر حق حضرت علی بن ابی‌طالب بود. حسن نامی از اهالی شام می‌گفت: «تمکین کردن امام علی علیه السلام از خلافت خلفای قبلی، دلیلی بر حقانیت آنان است». میرزاداوود می‌گوید:

به وی گفتم در کتابفروشی مسجد اموی کتابی است چاپ مصر به نام نهج البلاغه. یکی از علمای مصر هم آن را شرح کرده است. در آن کتاب این تفصیل را خود حضرت فرموده است و آن وقت خطبه شش‌شقیه را برایش خواندم. خیلی تعجب کرد و گفت: آیا الآن این کتاب هست؟ گفتم: دیروز دیده‌ام. اسم کتاب را نوشته

به او دادم. رفت و گفت: اگر این چنین است، یقیناً حق با شیعه است. (بهاءالتولیه،

۱۳۸۰ش، ص ۱۶۵-۱۸۶)

مسافران مذکور در ادامه سیاحت خود به شهر کهن تدمر - در شمال بادیة الشام واقع در ۲۱۰ کیلومتری شمال شرقی دمشق و از توابع استان حمص سوریه که به پالمیرا هم موسوم است - وارد شدند. میرزاداوود می گوید:

تدمر از تماشاگاه‌های بزرگ است. آثار قدیمی پنج هزار ساله در آن فراوان است. عمارت‌های سنگی با ستون‌های خیلی خوب دارد. قاضی سرعسکر، شیخ بلد و کاتب، یعنی مستوفی، دیدن ما آمدند. قاضی کمی فارسی حرف می زد. می گفت تحصیل زبان فارسی را در مکتب دیرالزور کرده‌ام. الآن هم گلستان سعدی می خوانم. اسمش طاها افندی بود. (بهاءالتولیه، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸۷-۱۹۴)

به سوی کربلای معلا

میرزاداوود و همراهان در هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۲ به شهر دیرالزور رفتند؛ دیاری که بر کرانه رودخانه فرات و در منطقه مرزی بین سوریه و عراق قرار دارد. بهاءالتولیه می نویسد:

والی آنجا را که منصوب از اسلامبول است و نامش محمد رشید پاشا بود، ملاقات کردم. شاهین نام عسکر که از غباغب (جزء سوریه) همراه آورده بودم، خواهش کردم همراه ما کند تا کربلا. قبول کرد. دو روز در دیرالزور توقف کردیم. این شهر تازه رو به آبادانی گذارده است. عصر روز ورود، شخص خوش سیمایی خوش لباس از حقیر دیدن کرد. معلوم شد ملای آنجاست، شافعی مذهب و علم دوست است. در جواز لعن معاویه با هم بحث کردیم. قدری او را ملزم کردم. وقتی که سوار می شدیم هم آمد سر راه ما، خیلی اظهار مهربانی کرد. بعد از حقیر هم با سیدی از اهالی کربلا ملاقات کرده و از حقیر تعریف کرده و گفته بود: اگر چند مجلسی دیگر با او ملاقات کرده بودم، خیلی خوب بود؛ یعنی شیعه می شدم. منتظر مهیا شدن شنخشور (نوعی قایق) بودیم که چند زن به تماشای ما آمدند. زن‌های اینجا برزخ بین عرب و

کرد هستند. لباسشان به اکراد شبیه است تا عرب. شنخشوری کرایه کردم و به سوی کربلا حرکت کردیم. واقعاً کنار فرات خیلی زراعت می‌شود. همه جا بدون فصل، چادر سیاه و خانه نی و لوخ (حصیر) است. کنار شط فرات خیلی باصفا، جنگل‌های خیلی خوب، زراعت‌های زیاد و همه جا اعراب چادر داشتند. وقتی باد می‌وزید، کار سخت می‌شد و بیم خطر برای ادامه حرکت قایق بود. عمران (صاحب قایق) با دو نفر پارو زن به حضرت ولایت مرتبت (حضرت علی علیه السلام) متوسل می‌شدند؛ با اینکه سنی شافعی مذهب بودند و ارجوزه‌ای در کمال خوش‌لحنی می‌خواندند: «یا علی علیه السلام، یاحسین عبرالشنخشور زین». هر وقت آنان می‌خواندند، من این شعر را می‌خواندم:

به هر مجلس اگر دشمن اگر دوست کشد جامی به طاق ابروی اوست

عمران با اینکه ملاح (ناخدای قایق) بود، باکمال بود. اغلب قرآن را حفظ داشت. شب‌ها را تا صبح ایستاده و پارو می‌زد و قرآن می‌خواند. لحن خوبی هم داشت. از دیرالزور تا کربلا پانزده روز راه است. چهار پنج قریه و آبادی معتبر در بین راه دارد که در حقیقت هر کدام شهری است؛ از جمله آنها «عانه» می‌باشد که آبادی بزرگی است. تقریباً یک فرسخ و نیم دو طرف شطّ عمارت، بستان و آبادی است. دو سه مسجد بزرگ و بازارهای خوب دارد. در حقیقت شهری است عربی.

یادآور می‌گردد عانه در استان انبار عراق و پائین شهر قرقیسا واقع شده و به عنوان منطقه‌ای مهم در ایالت جزیره بوده و شهری باستانی است.

مسافران در ادامه به شهر رمادی رسیدند که مرکز استان انبار عراق بوده و در یکصد کیلومتری غرب بغداد واقع شده است. غالب سکنه‌اش سنی‌مذهب و از قبیل دیلم هستند. زائران مورد اشاره در ادامه و پس از طی طریق با قایق از نهر فرات، از شهر حدیثه - که از آبادی‌های استان انبار است - عبور کردند. آخرین آبادی که آنان در مسیر مذکور پشت سر نهادند، فلوجه نام داشت؛ شهری در هفتاد کیلومتری غرب بغداد. این دیار بر کرانه فرات و سر راه ارتباطی عراق به اردن قرار گرفته است. فلوجه به شهر مساجد مشهور است؛ زیرا در

آن و روستاهای توابع، دویست باب مسجد وجود دارد. سکنه آن سنی مذهب و از قبیله دیلم هستند که در اصل فارسی‌اند.

میرزاداوود می‌نویسد:

فلوجه شهری است سرایع و فمله. عسکری دارد. جسر هم دارد. اگر کسی بخواهد به کاظمین برود، جسر (پل) باز بود. ما از آن گذشتیم. دو سه ساعت توقف کردیم. آذوقه‌ای خریده، حرکت کردیم برای مسیب، که تا آنجا شانزده ساعت راه است. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۱۷)

میرزاداوود و افراد همراه، ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ هجری به شهر مسیب گام نهادند. این دیار شیعه‌نشین در استان بابل و در شهرستانی با همین عنوان واقع است. مرقد مطهر طفلان مسلم بن عقیل علیه السلام در غرب این شهر قرار دارد. این شهر در فاصله سی کیلومتری کربلا و در مسیر بزرگراه کربلا - بغداد استقرار یافته است. میرزاداوود حسینی شهیدی متذکر شده است: در شهر مسیب دو سه نفر از زوار نیشابور را دیدم که دوازدهم محرم الحرام از نیشابور حرکت کرده بودند و اکنون مراجعت می‌کردند. حوالی غروب از مسیب حرکت کرده، صبح اول آفتاب از روی نهر حله رسیدم دم پل سفید که یک فرسخی کربلاست. بعد از ادای نماز در شریعه فرات غسل کرد، پیاده راهی به طرف کربلا شدم. خداوند قبول کند. اول دسته وارد شهر شده، یک سره حرم مشرف شده، جبهه خود را بر آن عتبه عرش درجه سائیده، زیارت خواندم و یک نفر فرستادم خدمت جناب شریعتمدار آقای حاج شیخ علی علیه السلام منزل و عباپی از ایشان خواستم. فوری تعیین منزل کرده، فرستاده بودند. حضرات و اسباب‌ها را آورده بودند. عبا را پوشیده و رفتم منزل ایشان. پنج‌شنبه بود. مجلس روضه داشتند. روضه را مستمع شده، بعد از اتمام، رفتم منزل. در بین راه خاطر ملامت آمد از مرحوم ملا علی، معلم حقیر، که همیشه دعا می‌کرد ان شاء الله در نهر فرات غسل کرده، شب جمعه به زیارت [آستان مقدس] حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام مشرف شوی. دیدم بحمد الله دعایش مستجاب شده

است. خداوند را شکر کرده و برای او طلب مغفرت کردم. منزل ما دم تل زینبیه، زیر بازارچه قرار دارد که متعلق به خود جناب شیخ است. در کربلای مُعَلّا حجاجی که از ینیع (از بنادر مهم عربستان سعودی و در ساحل دریای سرخ) آمده بودند، دیدم. جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ حسین ابن الشیخ، روز دوم ورود [به کربلا] و حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای صدر (دام ظلّه) روز سیم ورود ما دیدن فرمودند. حقیقتاً جناب آقای صدر خلی حکایت دارند. خیلی خوش حالت و صاحب اخلاق حمیده هستند. جناب آقای شیخ حسین مرجعیت خوبی دارند. اگرچه ریاست کربلا در حقیقت با جناب حاجی شیخ علی است، ولی ریاست ایشان معنویت دارد. از صدیق الدوله جو یا شدم. معلوم شد چهار پنج روز است، فوت کرده است. امسال آب [به دلیل بارندگی شدید] زیاد بوده است و خیلی از باغات و اراضی کربلا غرق شده و عمارات بسیاری از شهر خراب شده است. هوا هم خیلی گرم است. ... کاغذ (نامه) از خراسان نرسیده است. قدری خیالم مشوش شد. کاغذی نوشتم. تلگراف سلامتی و ورود خود را به کربلا، به فرزندم میرزا علی نقی [در مشهد رضوی] کردم. روز بعد تلگراف مشهد که به نجف رفته بود (رسید)، کاغذها را خواندم. خیلی تمجید و تعریف از فرزندم، تمام دوستان نوشته بودند. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۱۷-۲۲۰)

توقفی بابرکت در نجف اشرف

میرزاد اوود بعد از ده شبانه روز توقف در کربلای مُعَلّا روز یکشنبه، ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۳، دلجانی مخصوص کرایه کرده و چهار ساعت به غروب مانده، به اتفاق همراهان به کرانه فرات رفتند و در دارالصفاء - که ارا به از آنجا حرکت می کند - سوار طرّاده (قایق) شدند و بعد از چندین ساعت، روز بعد وارد نجف اشرف گردیدند. او می نویسد:

دم دروازه، سیدسعید خادم که سیدی نجیب است و بر حسب توصیه حضرت حجة الاسلام آقای آخوند باید در منزلش اقامت می گزیدم و تا کربلا به استقبال ما

آمده و منتظرمان بود، رفتم یک سر به منزل او. دم درب طوسی منزل خوبی داشت که ملک میرزا قاضی و در اجاره سید است. از بهترین منازل نجف است. در حوضی که در سرداب خانه‌اش داشت، غسل کرده و به حرم محترم سید الاوصیا علیه سلام الله، مشرف گردیده، جبهه خود را به خاک آن درگاه منور گردانیدم.

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری

عصری جناب مستطاب آقای میرزامهدی، زاده جناب حجة الاسلام و جمعی دیگر از طلاب دیدن آمدند. فردا صبح حضرت آخوند ملامحمد کاظم (آخوند خراسانی، متوفی ۱۳۲۹ قمری و صاحب کفایة الاصول و از زعمای حوزه نجف اشرف و در زمره مراجع بزرگوار شیعه) بعد از درس با جمع کثیری از طلاب تشریف آوردند. دو سه ساعتی توقف کردند. واقعاً «دولت ندهد خدای کس را به غلط». این بزرگوار در تمام اخلاق حسنه و صفات مستحسنة، سرآمد روزگار است. مسائلی که مدت‌ها بود در خاطر نگاه داشته بودم، از ایشان پرسیدم و جواب گرفتم. (بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۰۱-۲۰۲)

وی درباره دیار علوی می‌گوید:

حقیقتاً نجف شهری است نزدیک به عالم آخرت و طلاب آنجا خیلی خوش‌وضع و خوش‌حالتند. هوای نجف بی‌اندازه گرم است. روزها خیلی گرم می‌شود. اگر سرداب نباشد، نمی‌توان زندگی کرد. عصرها که باد می‌آید، به عین مثل شعله آتش بود که از نزدیک آن، انسان عبور کند. با جناب مستطاب شریعتمدار حاج شیخ جواد - زاده مرحوم حاج شیخ مهدی، که ساکن در مجاورت حرم حضرت عبدالعظیم، و نواده مرحوم حاجی کنی (فقیه مبارز آیت‌الله علی کنی) است و سه چهار سال است در نجف اشرف مشغول تحصیل هستند - شوخی می‌کردم. شب‌های نجف بهتر از کربلاست؛ پشه کمتر دارد. ولی غالباً باد دارد؛ لیکن روز گرم می‌شود. آب هم کم است؛ به خصوص هر هفته‌ای یک روز بادی بلند می‌شود که نقود و ریگ در

مجرای آب می‌ریزد. گاهی این قدر می‌ریزد که مسدود می‌کند و دو سه روز کار دارد تا دوباره پاک کنند. وقتی که باد می‌آمد تا دو روز بعد، آب شور و تلخ می‌شد.

(حسینی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۲-۲۰۳)

این کارگزار دانشور حرم رضوی ادامه می‌دهد:

روز چهارشنبه را به مسجد کوفه (مسجد اعظم کوفه) مشرف شده، قبل از ظهر اعمال مستحبه و زیارت [مقابر و مراقب] حضرت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و مسجد حنانه - که از اخبار معلوم می‌شود همان مطبخ خولی لعنه الله، بوده است - مشرف شدم. بقاع کمیل بن زیاد و میثم تمار در بین راه است. سلامی کردیم. ظهر رفتیم کنار شریعه فرات. آنجا منزل کردیم. کوفه رو به آبادانی است. بازارهای خوب و وسیع، کاروانسراهای قشنگ، منزل‌های خوب، حمام زنانه و مردانه بسیار بزرگ ساخته شده است. عمارت‌های آنجا به وضع جدید رو به شط، خیلی مقبول ساخته شده. دکاکین از همه صنایع و حرف در آن باز شده است. بساتین، باغات و فواکه (میوه‌ها) زیاد دارد. اغلب فواکه نجف اشرف را از کوفه می‌آوردند. قهوه‌خانه‌های خیلی بزرگ دارد. عن قریب شهری بزرگ خواهد شد. شب را اول غروب [به نجف اشرف] مراجعت کردم. شب‌ها و روزها را در مدرّس حضرت حجة الاسلام آقای آخوند خراسانی حاضر می‌شدم. صبح را در مسجد هندی خارج فقه می‌فرمایند. صحن مسجد و بعضی از شبستان مملو [از شاگردان] می‌شود. تقریباً ششصد هفتصد نفر حاضر می‌شود.

(حسینی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۳-۲۰۴)

یادآور می‌گردد مسجد هندی از بزرگ‌ترین مساجد نجف است که هیچ‌گاه از نمازگزاران خالی نیست. بعد از حرم مطهر مولای متقیان، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مکان این دیار است که در ایام اعتکاف معتکفین در آن اقامت می‌کنند. در سال ۱۳۲۳ هجری، همان سالی که میرزاداوود شهیدی در نجف اشرف چند روزی اقامت داشت، تجدید بنا گردید و تاکنون هم باقی است. مراسم سوگواری‌های ائمه هدی علیهم‌السلام و مجالس محرم و صفر و جلسات تکریم بزرگان در این مکان برپا می‌گردد. مخارج آن از طریق اوقاف و کمک‌های مردمی - به

خصوص بازرگانان متدین - تأمین می‌شود. این مسجد از مراکز مهم علمی و آموزشی حوزه نجف اشرف است و شخصیت‌های بزرگ و مراجع عظام تقلید شیعه در آن به تدریس و تربیت شاگردان مشغول بوده‌اند. آخوند خراسانی هر بامداد، بعد از طلوع آفتاب، پس از اینکه به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف می‌شد، به مسجد هندی می‌رفت و در آنجا به تدریس فقه در عالی‌ترین سطح مشغول می‌گشت. صدها مجتهد و دانشمند عالی‌مقام در این مکان تربیت شدند. مسجد هندی یا جامع‌الهندی - که در ابتدای شارع الرسول و در کنار کتابخانه آیت‌الله حکیم واقع شده است - را ... حاج‌خان محمد هندی در اوایل قرن سیزدهم هجری احداث کرد و مرجع عالی‌قدر آیت‌الله سیدمحسن طباطبایی حکیم نیز به گسترش آن اهتمام ورزید. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، مقدمه؛ قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۱؛ مجید کفایی، ۱۳۵۹ش، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ بابائی حائری، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵۷)

میرزاداوود می‌افزاید: «آخوند خراسانی شب را در مسجد طوسی، اصول فقه تدریس می‌نماید. تقریباً هزار نفر جمعیت حاضر می‌گردد». ناگفته نماند این زعیم عالی‌قدر شیعیان شب‌ها بعد از آنکه نماز جماعت را در صحن مطهر علوی اقامه می‌نمود، به مسجد طوسی می‌رفت و در آنجا به تدریس اصول فقه می‌پرداخت. همچنین ایشان بعد از فراغت از درس در مسجد مذکور، در منزل خویش درس خصوصی برپا می‌ساخت. (مجید کفایی، ۱۳۵۹ش، ص ۱۰۴)

مسجد یاد شده از مساجد کهن نجف است. شیخ طوسی پس از هجرت به نجف، این مکان را محل سکونت و تدریس و مذاکرات علمی خود قرار داد و پس از ارتحالش - بنا به وصیت او - به مسجد تبدیل شد. مسجد شیخ طوسی در جوار مزار آن عالم عامل و در محله شراق قرار دارد. چندین بار بازسازی شده و تعمیرات اساسی در آن به عمل آمده و همچنان محل تدریس استادان حوزه نجف اشرف است. (محیط طباطبایی، ۱۳۶۲ش، ص ۹۸-۹۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، مقدمه؛ بابائی حائری، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵۶؛ شهری، ۱۳۷۳ش، ص ۶۴-۶۶)

میرزاداوود می نویسد:

راهرو و پله بام مسجد تاریک بود. حضرات طلاب [به] زحمت می دیدند و همچنین آب هم که باید در بین درس، توسط سقاّ گردش کند و الاّ به طلاب تشنه بد می گذرد، اغلب اوقات غیر مرتب بود و بانی نداشت. خداوند توفیق داد که هم چراغ [مسجد شیخ طوسی] را مرتب کردم و هم شبی چهار مشک آب قرار دادم، به مدرّس بُرده تا به طلاب داده شود. مصارف یک ساله آن را خدمت جناب آقامیرزامهدی (نوه ملاعلی کنی) دادم و قرار دادم تا زنده باشم و این مدرّس برپاست، هر ساله بفرستم و از خداوند توفیق می خواهم. طلاب خیلی اظهار امتنان کردند. بر طلاب نجف [به لحاظ وضع معیشتی] خیلی سخت می گذرد. دلم می خواست خیلی پول به آنها بدهم. لیکن چه چاره با بخت گمراه. فی الجمله به طلاب خراسانی [که در نجف درس می خواندند] رعایتی کردم. اما نه به قسمی که دلخواه بودم. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ امین، همان، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ امین، همان، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۵۸؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۲؛ هادی الطعمه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۰)

میرزاداوود از خاطره دیدار با آیت الله سیدمرتضی رضوی کشمیری این گونه یاد می کند: از جمله اشخاص زاهد خوب دنیا که در نجف ملاقات کردم، جناب شریعتمدار آقاسیدمرتضی کشمیری بود. دو مرتبه ایشان را ملاقات کردم. تعریف قدس و زهد ایشان از حیث تحریر (قلمرو قلم) بیرون است. خیلی اظهار محبت کردند. به مرحوم شهید جد ما (آیت الله سیدمحمد مهدی اصفهانی خراسانی) خیلی اظهار ارادت می کردند و از نوشته جات ایشان اظهار اشتیاق می کردند. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۴)

این ارتباط با آن عارف در شرایطی برقرار شد که آیت الله کشمیری از کسالت در دستگاه تنفس و نیز برخی اختلال های گوارشی رنج می بُرد؛ ولی در عین حال بدون اینکه از خود ناراحتی و تألمی نشان دهد، با کمال آرامش و ابتهاج با علما و فضلا مجالست می کرد. شدت

این بیماری‌ها در حدی بود که او برای معالجه از نجف به بغداد رفت. ولی تلاش اطبا در مداوای ایشان اثربخش نبود و هفت ماه پس از دیدار با میرزاداوود به سرای باقی شتافت و پیکرش در حائر طاهر کربلا دفن گردید. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۱ش، ج ۶، ص ۱۹۱۶)

از آنجا که میرزاداوود حسینی با برخی از اهل معنا و فضیلتی عارف در نجف اشرف روابطی برقرار کرده بود و از سوی دیگر به دلیل گرفتاری‌های ناشی از سیر و سیاحت، موفق نشده بود سر و صورت را اصلاح کند؛ از این رو برخی تصور کرده بودند او به جرگه صوفیان و دراویش پیوسته است. بنابراین وی متذکر می‌شود:

طلبه‌ای سیدرضا نام، از مبرزین طلاب و خیلی معروف به قدس و تقوا، طرف عصر در صحن مطهر [علوی] آمده و با حقیر دستبوسی کرده و مذکور داشت مرا حلال کنید. هرچه اصرار کردم برای چه، گفت: من خود خجالت می‌کشم و توسط ملا محمد رضا - شهیر به فاضل نیشابوری، که از طلاب بافهم و باقدس است و در این چند روز با ما مرافقت می‌کرد - بنا شد پیغام دهد. از قرار تقریر ایشان، جناب سید، بنده را در خراسان دیده بود. در اینجا (نجف اشرف) که عبوراً بنده را دیده بوده است، به جهت عدم مبالات و گرفتاری‌های سفر، شارب‌های حقیر قدری بلندتر شده بوده است. جناب سید برای حقیر حرف زده و خیال کرده بود حقیر ملاسلطانی و درویش شده‌ام. شب بعد، حضرت سیدالاصیاء (سلام الله علیه) را در خواب دیده بود که در جایی تشریف دارند و این بنده هم شرفیاب حضور باهرالنور هستم. [وقتی] سید [رضا] وارد شده و [به حضرت] سلام کرده است، آن امام همام در عالم رؤیا، فرموده‌اند: ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات: ۱۲) چرا درباره این سید اولاد من گمان بد بُرده‌اید و از خواب بیدار شده بود. از این مژده که [آن مولای متقیان] «اولاد من» فرموده‌اند، خیلی خشنود شده، خداوند را شکر کردم. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۵)

همین شائبه باعث شده بود که افضل الملک کرمانی درباره این دوست دیرین خود تأکید کند: «نسب شریفشان به شاه‌نعمت‌الله ولی منتهی می‌شود؛ ولی داعیه درویشی ندارند!» (افضل الملک، بی‌تا، ص ۹۵)

ورود به کاظمین

میرزاداوود به اتفاق همراهان، پس از ده روز توقف در نجف اشرف، ازابه‌ای گرفتند و به کربلا مراجعت کردند و ده روزی در جوار آستان حسینی توقف داشتند. او می‌گوید:

[هنگام اقامت در این دیار مقدس] الحق جناب شریعتمدار آقای حاج شیخ علی و جنابان حاج شیخ حسین و حجة الاسلام آقای صدر خیلی اظهار مرحمت و مهمان‌نوازی کردند. جناب آقای صدر، خیلی خوش‌مشرب، شعرخوان، شعردان و مثنوی‌خوان بودند. غزلی از مرحوم اخوی خود خواندند. خیلی خوشم آمد. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۶)

میرزاداوود پس از زیارت مجدد آستان حسینی و دیگر مشاهد کربلای معلا و پرداختن به ذکر، عبادت و دعا و خواندن زیارت مأثور، چهاردهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ هجری. ارابه کرایه کرد و چهار ساعت پیش از غروب حرکت کرد. صبح اول وقت وارد کاظمین شد و در منزل سیدعبدالحسین فرزند سیداحمد - که از سادات باشرافت و فاضل و در زمره خدام حرم کاظمین است - اقامت گزید. او گفته است:

روز بعد رفتم بغداد. چندان جلوه‌ای نکرد. نسبت به شام (دمشق)، دهی خراب است. قدری اسباب خریدم و مراجعت کردم. در هر نیم ساعت یک واگن از کاظمین و یکی از بغداد حرکت می‌کند. تا روز جمعه در کاظمین توقف کرده، زیارت کاظمین نموده، همه رفقا را یاد کردم. (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۶-۲۲۷)

در حرم عسکریین علیه السلام

وزیر وظایف آستان قدس رضوی پس از چند روز اقامت در کاظمین، به قصد زیارت حرم عسکریین علیه السلام، عازم سامرا شد. به گفته او، فاصله این دو شهر چهار منزل راه است و دو آبادی معتبر در بین راه است: یکی شهر بلد و دیگری دُجیل. شهر بلد از توابع شهرستان سامرا و در قلمرو استان صلاح‌الدین است که رودخانه دجله از کنارش می‌گذرد. از آنجا که

آستان مقدس امامزاده ابو جعفر محمد، فرزند امام هادی علیه السلام، بر این دیار شکوه معنوی ویژه‌ای بخشیده و موجب اعتلای فرهنگی آن شده، آن را بلد سید محمد نامیده‌اند. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۲-۲۳) همچنین شهر دجیل - که اکثریت آن شیعه‌اند - در استان صلاح‌الدین عراق واقع است. این دیار در شصت کیلومتری شمال بغداد قرار دارد و مرقد ابراهیم، فرزند مالک اشتر، در آن است. غالب ساکنان آن به فعالیت زارعی و دامی مشغولند. واقعه قتل عام اهالی دجیل از جنایات خوفناک حزب بعث در تاریخ معاصر است. (قائدان، ۱۳۸۳ش، ص ۲۱۲)

بهاء‌التولیه نوشته است:

صبح یک ساعت از آفتاب گذشته، روز شنبه وارد کنار دجله شدیم. چون جسر خراب بود، سوار غفه (بلم) شده، از شط عبور کردیم. شیخ خلیل نامی، از خدام آنجا، جلو آمده بود. بر حسب توصیه، منزل او رفتیم. چون شب را نخوابیده بودم و حالت تشرف نداشتم، رفتم سرداب خوابیدم. بعد از ظهر غسل کرده، اول به عتبه بوسی عسکرین علیهم السلام مشرف شده، جبهه بر خاک پاک مالیده، بعد از آن به سرداب امام عصر / مشرف شده، عهدنامه، دعای ندبه و زیارات مأثوره را خواندم و از خداوند طلب فرج برای امام عصر / و مغفرت برای والدین خود کردم. صحن مطهر عسکرین در سامرا خیلی باصفاست. گنبد هم از همه گنبدها بزرگ‌تر و با شکوه‌تر است. اما مناره‌ها طلا نیست و حیف که طلا نیست. هوای سر من راه (سامرا) از غروب تا ظهر روز دیگر خیلی خوب، و می‌توان گفت از هوای این فصل عجم (ایران) هم بهتر است. اما بعد از ظهر گرم می‌شود. ولی باز هم بهتر از سایر نقاط است. نعمت هم فراوان و از همه‌جا ارزان‌تر است. [در سامرا] جناب مستطاب آقامیرزا مسعود، شیخ‌الاسلام قزوین، را ملاقات کردم که جنازه نواب علیّه مهد علیا شکوه‌السلطنه را حمل به عتبات عالیات می‌کنند. (بهاء‌التولیه، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰۸)

میرزا مسعود از احفاد امیر سید حسین فرزند علی کرکی جبل عاملی ملقب به خاتم‌المجتهدین

است که نسل اندر نسل شیخ الاسلام قزوین بودند. میرزاسعود متولد ۱۲۶۱ هجری است و در حوزه قزوین تحصیل کرده است. تجدید بنای مدرسه علمیه مسعودیه قزوین از اقدامات اوست. در ماجرای انقلاب مشروطه و در اولین روز فتح قزوین، وی - که از کارگزاران دستگاه قاجاریه و شیخ الاسلام این دولت بود - توسط مشروطه خواهان به قتل رسید. فرزندش میرزاحسن شیخ الاسلام معروف به رئیس المجاهدین، رهبری مشروطه خواهان قزوین را بر عهده داشت. (امین عاملی، همان، ج ۵، ص ۴۷۲؛ کرمانی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۹۲ و ۳۸۷؛ گلریز، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۶۱۲؛ ورجاوند، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۱۹۹۶)

میرزاداوود می افزاید:

سه روز در «سر من راه» توقف کرده، دوباره [به کاظمین] مراجعت کرده، در مراجعت به کاظمین چهار روز توقف کرده، جمعه ۲۷ ربیع الثانی از کاظمین حرکت کرده، روانه عجم (ایران) شدیم. یک شب در رباط و دهی که بین بغداد و بعقوبه است، توقف کرده، روز دیگر آمدیم بعقوبه (مرکز استان دیاله و در پنجاه کیلومتری شمال شرقی بغداد و در کنار رودخانه دیاله). آبادی خیلی معتبری است. باغات خوب دارد. از بعقوبه به سوی شهر وان (بزرگ ترین شهر در شرق ترکیه که مرکز استان وان است) حرکت کردیم. آبادی معتبری است. در شهر وان هوا قدری بهتر و سردتر شد. یک ساعت به ظهر مانده، وارد خانقین (از شهرهای پرجمعیت و کردنشین عراق و در حوالی نقاط مرزی استان کرمانشاه ایران) شدیم. همه چیز در خانقین هست. بازار معتبری دارد. (حسینی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۹-۲۱۰)

مسافران مذکور از خانقین به قصر شیرین (از توابع کرمانشاه) قدم نهادند و از آنجا به کرمانشاه رفتند. آنان پس از توقف در قم و حرم حضرت عبدالعظیم، راهی خراسان شدند.

میرزاداوود می گوید:

یکشنبه، ۲۷ شعبان ۱۳۲۳، وارد مشهد شدم. تمام مسافرت نه ماه و بیست و هشت روز طول کشید. با این حال جمعی از دوستان و آقایان از دروازه خیابان سفلی بیرون

شهر رفته بودند و از طرف تولیت آستان قدس رضوی کالسکه و یدک برده بودند. الحمدلله علی السلامه به آستان ملایک پاسبان، حضرت ثامن الائمه، علیه آلاف التحية و الثنا مشرف شده، جبهه بر آن خاک پاک مالیده، سلام آبای کرام و ابنای عظام را ابلاغ نموده، آمدم منزل و حمد و سپاس حضرت احدیت را به جای آوردم. از طرف همه دوستان و اعیان، به خصوص از جانب حضرت مستطاب حجة الاسلام تولیت (آستان)، همه دیدن نمودند. الحمدلله علی السلامه و التوفیق (حسینی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۴۴)

نتیجه گیری

سیدهدایت حسینی، از معاریف و اعلام اصفهان در قرن دوازدهم هجری، در نیمه این قرن صاحب فرزندی به نام سیدمحمد مهدی شد. این نهال نورسته پس از سپری کردن ایام کودکی، در حوزه اصفهان - که بعد از دوران فترت ناشی از آشفتگی های عصر افشارها احیا شده بود - به فراگیری حکمت، کلام اسلامی و دانش های عقلی پرداخت و با این توشه علمی و فکری که به پارسایی و وارستگی آراسته گردیده بود، در بهار زندگی عازم خراسان گردید و در جوار آستان قدس رضوی اقامت گزید و نزد اساتید وقت به تکمیل تحصیلات اهتمام ورزید. او که به عنوان دانشوری پرآوازه در میان علما و فضلاء مشهد شهرت یافته بود، به آموخته های خویش در اصفهان و مشهد اکتفا نکرد و در اوج فرزاندگی و فروزندگی، عازم عتبات عراق شد و خود را به کربلای معلّی رساند تا در جوار بارگاه سالار شهیدان، دانش اندوزی را پی گیرد. وی در حوزه درسی وحید بهبهانی، فرازین قله های فقاقت و اجتهاد را درنوردید و در زمره شاگردان نخبه و ممتاز آن احیاگر مکتب اجتهادی در آمد. همچنین در کربلا از محضر محدث ماهر و عالم جامع محمد مهدی فتونی لبنانی بهره بُرد و از آیات معزز وحید بهبهانی و سیدمحمد صالح شیخ الاسلام اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد. علامه سیدمحمد مهدی حسینی اصفهانی خراسانی پس از صعود به ارتفاعات علمی و معرفتی به مشهد مقدس رضوی بازگشت و به تعلیم و تربیت شاگردانی شایسته و لایق، ترویج

دیانت و ارشاد اهالی پرداخت. این عالم عامل و علامه روزگار - که هادی نفوس مستعد و مشتاق بود - در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز حضوری مؤثر داشت و علاوه بر زعامت معنوی و روحانی و نفوذ و اقتدار عمومی در منطقه خراسان، در دیگر مناطق ایران و حتی عتبات عراق شهرت علمی و اخلاقی به دست آورده بود. اما پرتوافشانی این عالم ربانی برای نادرقلی میرزا - که در منطقه خراسان علم طغیان برافراشته و امنیت و آرامش اهالی مشهد را مورد تهدید قرار داده بود - غیر قابل تحمل گردید؛ از این رو نادرقلی میرزا وی را در سال ۱۲۱۸ هجری به شهادت رساند.

بازماندگان و احفاد سیدمحمد مهدی حسینی - که به آل شهیدی موسوم گردیدند - به شرف سیادت و پیوستگی با آن نابغه به خون خفته اکتفا نکردند؛ از جمله آنان میرزاداوود ملقب به بهاءالتولیه، وزیر وظایف آستان مقدس رضوی است که از مشاهیر رجال خراسان در دانش، فضل و ادب است. او در سفرنامه خویش - که گزارش سفرش به حجاز، شام و عتبات عراق است - این توانایی‌های علمی و ادبی و نیز منزلت والا و موقعیت برجسته خویش و نفوذ و اقتدار خود را در میان اقشار گوناگون ایران و عراق - به خصوص علما، فضلا و حوزویان - آشکار ساخته است. وی در این سفرنامه - که نسخه‌های مخطوطی از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شود و در سنوات اخیر بر اساس برخی از این نسخ، به طبع سپرده شده است - گزارش دقیقی از مشاهد مقدس در حجاز، کربلا، نجف، سامرا، کاظمین و سوریه ارائه، و آگاهی‌های ارزشمند تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی، با سبکی روان و شیوا، پیش روی خواننده قرار داده است.

منابع

۱. آزاد کشمیری، محمدعلی (۱۳۸۷ش). نجوم السماء فی تراجم العلماء، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ دوم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۴ق). الكرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة، مشهد، دارالمرتضی للنشر، چاپ دوم.
۳. _____ (۱۴۳۸ق/۱۳۹۵ش). نقاء البشر فی القرن الرابع عشر، تحقیق و تعلیق سیدمحمد طباطبایی (منصور)، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. _____ (۱۳۶۵ش). هدیه الرازی، ترجمه محمد دزفولی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۵. آل آقا کرمانشاهی، آقا احمد (۱۳۷۳ش). مرآة الاحوال جهان نما، به کوشش مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، قم، انصاریان، چاپ اول.
۶. ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم (۱۳۷۲ش). منتقلة الطالبية، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۸۹ش). تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ پنجم.
۸. ابن عنبه، جمال‌الدین احمد حسینی (۱۴۱۷ق). عمدة الطالب فی انساب آل ابوطالب، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول.
۹. ابی نصر بخاری (۱۳۸۱ق). سُرالسلسلة العلوية، مقدمه و تعلیق سیدمحمدصادق بحرالعلوم، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه.
۱۰. ادوارد براون (۱۳۳۸ش). انقلاب ایران، ترجمه احمدیه پژوه، تهران، معرفت.
۱۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳ش). المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار یزدی،

- تهران، اساطیر، چاپ اول.
۱۲. _____ (۱۳۴۵ش). روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
۱۳. افضل الملک کرمانی، میرزاغلامحسین خان (۱۳۸۹ش). **ظفرنامه عضدی** (زادالمسافر ۱۳۰۱ق)، تصحیح و تحقیق محمدرضا قصابیان، مشهد، انصار، چاپ اول.
۱۴. افضل الملک، غلامحسین خان (۱۳۲۳ش). **سفرنامه خراسان و کرمان**، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
۱۵. _____ (۱۳۶۱ش)، **افضل التواریخ**، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
۱۶. _____ (۱۳۹۶ق). **تاریخ و جغرافیای قم**، به کوشش سیدحسین مدرسی طباطبائی، تهران، وحید، چاپ اول.
۱۷. _____ (بی تا). **سفرنامه خراسان و کرمان به اهتمام قدرت الله روشنی**، (زعفرانلو)، چاپ اول.
۱۸. امامی خوئی، محمدمین (۱۴۲۷ق/۱۳۸۵ش). **مرآة الشرق**، تصحیح علی صدرایی خویی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۹. امین، سیدحسن (۱۴۱۰ق). **مستدرکات اعیان الشیعة**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۰. امین، سیدمحسن (۱۴۰۳ق). **اعیان الشیعة**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۱. امینی، شیخ عبدالحسین (۱۳۹۳ش/۱۳۵۲ش). **شهداء الفضیله**، قم، مکتبه الطباطبائی، چاپ اول.
۲۲. بابائی حائری، سعید (۱۳۷۶ش). **نجف اشرف بارگاه نور**، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. بامداد، مهدی (۱۳۷۱ش). **شرح حال رجال ایران**، تهران، زوآر، چاپ چهارم.
۲۴. **بناهای آرامگاهی** (۱۳۷۸ش). تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۲۵. بهاء التولیه، داوود (۱۳۸۰ش). **سفرنامه بهاء التولیه**، به کوشش و تصحیح برات شمسا، مشهد مقدس، مؤلف، چاپ اول.
۲۶. حرزالدین، محمد (۱۴۰۹ق). **معارف الرجال**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۷. حسینی، میرزاداوود (۱۳۷۹ش). **سفرنامه**، به کوشش سیدعلی قاضی عسکر، تهران، مشعر.

۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۵ش). گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، مشهد مقدس رضوی، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.
۲۹. خراسانی شهیدی، میرزاحبیب‌الله، (بی‌تا). دیوان اشعار، به کوشش علی حبیب، تهران، انتشارات زوآر.
۳۰. خراسانی، ملامحمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول، مقدمه سیدجواد شهرستانی، قم، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
۳۱. خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۶۸ش). فرهنگ سخنوران، تهران، طلایه، چاپ اول.
۳۲. دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۷ش) زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۳۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷ش). زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۳۴. دائرة المعارف تشیع (۱۳۸۱ش). زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی و دیگران، تهران، نشر شهید سعید موحی، چاپ اول.
۳۵. دوانی، علی (۱۳۶۲ش). وحید بهبهانی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۳۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش). لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
۳۷. دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد (۱۳۶۴ش). حدیقة الشعراء، تصحیح، تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، چاپ اول.
۳۸. رضوی، محمدباقر (۱۳۵۲ش). شجره طیبه، به اهتمام سیدمحمدتقی مدرس رضوی، تهران، چاپخانه حیدری، چاپ چهارم.
۳۹. شاکری، رمضان‌علی (۱۳۶۵ش). اترکنامه یا تاریخ جامع قوچان، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۴۰. شریف رازی، شیخ‌محمد (۱۳۵۴ش). گنجینه دانشمندان، تهران، اسلامیه.
۴۱. شهروی، علیرضا (۱۳۷۳ش). شیخ طوسی خورشید ابرار، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، مقدمه شیخ‌آق‌بزرگ تهرانی، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۴۳. غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹ش). گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.

۴۴. فاضل بسطامی، نوروزعلی (۱۳۹۰ش). فردوس التواریخ، تاریخ ارض اقدس رضوی، به کوشش علیرضا اکرمی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۵. فرجی، عبدالرضا (۱۳۶۹ش). جغرافیای کشورهای مسلمان، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۴۶. فرزام، حمید (۱۳۷۴ش). تحقیق در احوال، نقد آثار و افکار شاه‌نعمت‌الله ولی، تهران، سروش، چاپ اول.
۴۷. فولر، گراهام ای (۱۳۸۴ش). ورنند رحیم فرانکه، شیعیان عرب مسلمان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، چاپ اول.
۴۸. فیض، عباس (۱۳۳۰ش). خلاصة المقال فی احوال الائمة و الآل، قم، چاپخانه قم.
۴۹. قائدان، اصغر (۱۳۸۳ش). عتبات عالیات عراق، تهران، نشر مشعر.
۵۰. قمی، شیخ‌عباس (۱۳۸۷ش). الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۵۱. قمی، محمدرضا (۱۳۸۰ش). اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، تهران، نشر مشعر، چاپ دوم.
۵۲. کرباسی‌زاده اصفهانی، علی (۱۳۸۱ش). حکیم متاله بیدآبادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۵۳. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۱ش). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه، چاپ سوم.
۵۴. کورانی عاملی، علی (بی‌تا). ترجمة المؤلف (در مقدمه کتاب الممتقی به قلم سیدمرتضی رضوی)، بیروت، دارالارشاد للطباعة والنشر.
۵۵. گلریز، محمدعلی (۱۳۶۳ش). مینورد یا باب الجنة، قزوین، طه.
۵۶. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۵ش). سرزمین وحی سرچشمه تشیع، قم، حضور.
۵۷. _____ (۱۳۸۹ش). حکیم شهید، در گلشن ابرار، جلد نهم، قم، پژوهشگاه باقرالعلوم ع، چاپ اول.
۵۸. _____ (۱۳۹۰ش). سرزمین اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم.
۵۹. _____ (۱۳۹۳ش). میرزا حبیب مجتهد خراسانی در جستجوی یار، در گلشن ابرار، جلد دهم، قم، پژوهشگاه باقرالعلوم ع، چاپ اول.
۶۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار

- احیاء التراث العربی و مؤسسه الوفاء، چاپ سوم.
۶۱. مجید کفائی، عبدالحسین (۱۳۵۹ش). مرگی در نور، زندگی آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول.
۶۲. محیط طباطبائی، سیدمحمد (۱۳۶۲ش). محیط پرورش شیخ طوسی، در هزاره شیخ طوسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۶۳. مدرس شیرازی، میرزا عبدالرحمان (۱۳۴۱ش). تاریخ علمای خراسان، با تصحیح و تحشیه شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی، مشهد، دیانت، چاپ اول.
۶۴. مدرس، میرزا عبدالرحمان (۱۳۹۳ش). تاریخ علمای خراسان، تصحیح و تعلیقات مجتبی مجرد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۶۵. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین (۱۴۱۴ق). الاجازة الکبیره، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۶۶. مستوفی تبریزی، محمدرضی (۱۲۲۸ق). زینة التواریخ، مخطوط، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه خطی ۳۷۳۹۵.
۶۷. مصاحبی، محمدعلی (۱۳۷۶ش). تذکرة مدينة الادب، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ عکسی.
۶۸. معلم حبیب‌آبادی، میرزامحمدعلی (۱۳۵۱ش). مکارم الآثار، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، با همکاری مؤسسه نشر نفائس مخطوطات.
۶۹. مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۴۹ش). تجربة الحرار و تسلیة الابرار، تصحیح و تحشیه سیدحسن قاضی طباطبائی تبریزی، تبریز، دانشگاه تبریز.
۷۰. مفید (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول.
۷۱. مناقبی، محمدرضا (۱۳۷۵ش). مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، جلد ۶۴ (اردن). تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
۷۲. موسوی ابوسعیده، سیدحسین (۱۳۹۸ش/۱۴۳۱ق). مُشَجَّرُ الوافی (شجره‌نامه کامل سادات). ترجمه محسن دلیر و محمدرضا شریفی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۷۳. موسوی خوانساری، میرزامحمدباقر (۱۳۹۲ق). روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، قم، اسماعیلیان (دهاقانی).
۷۴. موسوی، حسین ایوب سعیده (۱۴۱۶ق). تاریخ المشاهد المشرفة، بیروت، مؤسسه البلاغ،

چاپ اول.

۷۵. مهدوی، سیدمصلح‌الدین (۱۳۶۷ش). تاریخ علمی و اجتماعی ایران در دو قرن اخیر (بیان سُبُل الهدایة فی ذکر اعقاب صاحب الهدایه). قم، نشر الهدایه.

۷۶. ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷ش). تاریخ و فرهنگ قزوین، تهران، نشر قمی.

۷۷. ورنراند (۱۳۷۹ش). جامعه شیعه نخواستله در مدینه، ترجمه رسول جعفریان، قم، دلیل ما، چاپ اول.

۷۸. هادی الطعمه، سلمان (۱۴۰۳ق). تراث کربلا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۷۹. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹ش). مجمع الفصحاء، به اهتمام مظاهر مُصفا، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.

۸۰. _____ (۱۳۸۸ش). تذکره ریاض العارفین، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم رادفرو گیشا اشیدری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.

۸۱. همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۰ش). تاریخ اصفهان، سادات و مشجرات امامزاده‌های اصفهان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

۸۲. یادواره دویستمین سال شهادت آیت‌الله میرزامحمد مهدی خراسانی (۱۳۷۶ش). به کوشش ناصرالدین انصاری قمی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.



الملخصات

بيان وتحليل حقيقة التوسّل ومداه في الآيات والروايات

نجم الدين مروجي الطبسي، قاسم بابائي

ملخص

يُمثّل (التوسّل) أحد التعاليم العقائدية لدى الشيعة والكثير من المسلمين في العالم الإسلامي حيث أكّدت الشريعة على الالتزام والعمل به فضلاً عن جوازه وشرعيّته الدينية، كما عدّد القرآن الكريم وأيد كذلك أثر التوسّل وقيّمته وأهمّيّته المعنوية. ورغم إيمان الكثير من المسلمين بجواز التوسّل بالرسول الأعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وعقلائيّته _ قبل ولادته وبعد رحيله _ تصرّف الفرقة الوهابية على حرّمته ومنع المسلمين من أدائه في الوقت الذي تشير سيرّ المسلمين والروايات المنقولة عن النبيّ الكريم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إلى شرعية التوسّل وجوازه.

الكلمات المفتاحية: التوسّل؛ الشفاعة؛ السؤال؛ الوهابية؛ التوسّل بالنبيّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قبل ولادته؛ التوسّل بالنبيّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بعد وفاته.

الأسباب التي تنتقص من أهمية زيارة أهل البيت (عليهم السلام)^١

مجتبي حيدري

ملخص

لا شك في أن زيارة أضرحة ومراقدة أهل البيت (عليهم السلام) تحتل أهمية كبيرة عند الله تعالى بل وتلعب دوراً مهماً في تعيين مصير الإنسان، لكن ذلك يصعب تحقيقه إذا ما وُضعت العوائق والموانع في طريقه؛ فهناك عوامل يمكنها أن تمنع ارتقاء الإنسان روحياً ومعنوياً بفضل الآثار الكبيرة التي تنجم عن زيارة مراقدة أهل البيت (عليهم السلام) وتقلل من أهمية الزيارة أو الانتقاص من قيمتها المعنوية بشكل كامل.

ومن العوامل التي تناولتها هذه المقالة: ١- فقدان المعرفة الصحيحة عن شخصية آل البيت (عليهم السلام) ومنزلتهم الرفيعة عند الله سبحانه؛ ٢- القصور في أداء الواجبات الدينية؛ ٣- ارتكاب الذنوب خلال السفر للزيارة؛ ٤- عدم التوبة عن الذنوب والمعاصي السالفة؛ ٥- سوء الخلق والتصرف السيئ مع رفاق السفر وتعمد إيذائهم؛ ٦- عدم كون الزيارة الهدف الرئيس من السفر؛ ٧- الاهتمام الزائد عن الحد بالأمور الثانوية في السفر. الكلمات المفتاحية: زيارة أهل البيت (عليهم السلام)؛ أهمية زيارة أهل البيت (عليهم السلام)؛ العوامل التي تسبب في التقليل من أهمية الزيارة.

١. عضو الهيئة العلمية في أكاديمية الحج والزيارة.

حذيفة بن اليمان

العلامة الشيخ محمد علي أحمديان نجف آبادي م ١٤١٧ هـ
الترجمة الفارسية: محمد حسين خوشنويس

ملخص

حذيفة بن اليمان هو أحد أصحاب النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وأمير المؤمنين (عليه السلام) والذي كان يعرف أسماء المنافقين كلهم في عهد الرسول الأكرم (صلى الله عليه وآله وسلم) لكن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) حذره من إفشاء تلك الأسماء. تُعدّ هذه المقالة شرحاً مقتضباً لسيرة حذيفة بن اليمان الذي ظلّ متمسكاً بعقيدة الحق بعد وفاة الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) حتى خلافة أمير المؤمنين (عليه السلام) ولم يضعف ولم يهن، وبلغ مقاماً استطاع عنده مشاهدة الروح الأمين جبريل (عليه السلام) بهيأة بشرية وهو يسلم على أمير المؤمنين (عليه السلام) وسمح له الرسول الكريم (صلى الله عليه وآله وسلم) برواية ذلك على الناس. وكان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قد أخبر حذيفة ببعض الأمور الغيبية بشأن معركة (الجمل) حيث ذكر حبة العرنبي أنّ حذيفة كان قد أعلمه بخبر وقوع تلك المعركة قبل مقتل الخليفة الثالث إذ كان حذيفة من الرواة المُعتمدين لمعركة الخندق وبطولة أمير المؤمنين (عليه السلام) وشجاعته في مقابل عمر بن عبد ود. الكلمات المفتاحية: حذيفة بن اليمان؛ أمين سرّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وأمير المؤمنين (عليه السلام).

السيد محمد جمال الهاشمي

شاعر القصائد والمقطّعات الخاصّة بالعتبات المقدّسة

حبيب راثي طهراني¹

ملخّص

كانت وما زالت العتبات المقدّسة والأضرحة الشريفة للأئمة الأطهار (عليهم السّلام) حافزاً مهمّاً لتجليّ الفنّ الإسلامي والمعالم الفنية ولا سيّما الشيعية، كما اهتمّ الفنانون المسلمون وخصوصاً الشعراء والمُنشدون الفُرس بتزيين تلك العتبات والمراقد الطاهرة بأنواع الفنون والصناعات الأدبية الظاهرة والمعنوية حيث يمكننا مشاهدة العديد من تلك النماذج والآثار الباقية على جدران الأضرحة المقدّسة والعتبات المشرفّة. ولا يخفى ما لدور الشعراء من أهمية وتأثير كبيرين في إنشاد الأشعار التي تتناسب مع أحوال زيارة الأماكن المقدّسة وتعظيم مقامات المعصومين (عليهم السّلام) المدفونين في تلك المراقد الطاهرة وإيجاد الشعور المعنويّ والروحيّ في نفوس الزائرين وحتى المجاورين لتلك الأماكن الشريفة.

تسلّط هذه المقالة الضوء على بعض الأشعار والقصائد والمقطّعات التي تزيّن تلك الأضرحة المقدّسة وخصوصاً أشعار وقصائد ألفها الشاعر الفارسي المعروف السيد محمّد جمال الهاشمي باللغة العربية ووضعها في ديوانه المسمّى (ديوان الهاشميات) تحت عنوان (مع النبيّ وآله «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»). وإضافة إلى نماذج الأشعار والقصائد المذكورة فإنّ المقالة تتضمّن في جزء منها تعريفاً بشخصية الشاعر وسيرته الشعرية وآثاره الاجتماعية المختلفة.

الكلمات المفتاحية: العتبات المقدّسة؛ شعراء آل البيت (عليهم السّلام)؛ الشعر الشيعيّ؛ الشعر العربيّ؛ السيد محمّد جمال الهاشمي؛ ديوان (الهاشميات)؛ ديوان (مع النبيّ وآله «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»).

l.habibrasi@gmail.com

السيرة التقريبية للفقهاء المجاورين للعتبات المقدّسة

عبد الرحيم أبا ذري

ملخص

لعب علماء الشيعة وفقهائهم _ المُقيمين في العراق ولا سيّما النجف الأشرف و كربلاء وسامراء والحلّة والكاظمية _ على مرّ التاريخ دوراً مؤثراً في توحيد أتباع المذاهب والتّقريب بينهم حيث يتّضح ذلك بجلاء عبّر الخوض في هذا الموضوع بأبعاده المختلفة والتأمّل في تفاصيله.

وفي هذه المقالة الموجزة سنتطرّق إلى المسار التاريخي في نشاطات التقريب للعلماء والفقهاء القاطنين بجوار العتبات المقدّسة وذلك من خلال محورين: (الأستاذ والتلميذ) و(صدور وأخذ إجازة نقل الحديث).

وبالاستناد إلى مصادر وكتب التاريخ والحديث فإنّ فقهاء الفريقيين في المدن المقدّسة كانوا دائماً متّحدين معاً ويستلهمون آراءهم من مدرسة آل البيت (عليهم السّلام) ويعتمدون على بعضهم البعض في مجال الفقه والحديث والأصول وغير ذلك بل وكانوا يصدرّون الإجازات لبعضهم البعض في الرواية ونقل الحديث وما أكثر ما تضمّنته كُتب الحديث والتاريخ والرّجال العديد من نصوص تلك الإجازات.

والجدير بالذّكر أنّ هذا الوضع تعرّض للشدّة والضعف مراراً وتكراراً منذ أوّل الغيبة الكبرى وإلى يومنا هذا، وإن بهتت علاقة الفريقيين في بعض الفترات بسبب دسائس الأعداء وحيلهم.

الكلمات المفتاحية: فقهاء الفريقيين؛ الوحدة؛ الاختلاف؛ الإجازة الروائية؛ حوزة النّجف الأشرف؛ فقهاء العتبات المقدّسة.

تقرير رحلة العامل في الحرم الرضوي الشريف إلى العتبات المقدّسة

غلام رضا كلي زواره

ملخص

يُعتبر الحاج الميرزا داود الحسيني الشهيدي الخراساني من خيرة علماء خراسان وفضلائها وأدبائها حيث شغل مناصب ومسؤوليات عدّة في الحضرة الرضوية المقدّسة حتى لُقّب في المصادر التاريخية والرجالية بحاجب التولية وبهاء التولية وميرزا داود خادم باشي وبالتالي وزيراً للوظائف المذكورة.

وكان الحاج الميرزا داود الحسيني قد دوّن تفاصيل رحلته إلى الحجاز وسوريا والعتبات المقدّسة في العراق - والتي استغرقت فترة ما بين سنة (١٣٢٢ هـ) إلى (١٣٢٣ هـ) وكان عُمره آنذاك (٤٥) سنة - وتمّ حفظ بعض النسخ الخطيّة لمذكراته في المكتبة العامّة للحرم الرضوي الشريف.

وفي السنوات الأخيرة وطبقاً لبعض تلك النسخ الخطيّة طُبعت مذكرات الحاج الميرزا داود الحسيني في كتاب مستقلّ، حيث يتّضح من خلال نصّ المذكرات أنّ المؤلّف كان معروفاً لدى الكثير من العلماء والفضلاء في مختلف المناطق الإيرانية وكذلك العراق بالفضل والفضيلة الأمر الذي جعل من مذكراته سفراً جليلاً ومهمّاً خاصّة من الناحية التاريخية ولا سيّما الجزء المتعلّق فيها بالمدن العراقية المقدّسة.

الكلمات المفتاحية: العتبات المقدّسة؛ بهاء التولية؛ الحاج الميرزا داود الحسيني الشهدي؛ مذكرات؛ العراق.